

ما نیفست حزب سبز بلژیک

برگردان انور میرستاری، عضو حزب اکولو

ما باید قدرت اقتصادی و مالی بازار و سرمایه را به نفع قدرت دموکراتیک شهروندان برای یک توزیع عادلانه و پایدار دارایی ها و یک انتخاب مستقل در راستای اقتصاد و جامعه، شدیداً کاهش دهیم.

مقدمه

این سند بیانیه سیاست‌های حزب سبز بلژیک است. این سند به منظور تعیین اهداف و سیاست‌های کلی حزب و همچنین به منظور تعیین چارچوب کلی برای تدوین سند سیاست‌های جزئی حزب تدوین شده است. این سند به منظور تعیین چارچوب کلی برای تدوین سند سیاست‌های جزئی حزب تدوین شده است.

شالوده حزب سبزهای بلژیک – اکولو – Ecolo

پیشگفتار:

در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳، حزب سبزهای فرانسه زبان بلژیک به نام حزب اکولو – Ecolo – در نشست همگانی خود در بروکسل، یک برنامه سیاسی، به نام «مانیفست سیاسی اکولو برای رسیدن به جامعه زیستگاهی» را به تصویب رسانید.

این مانیفست، بنا بر بخش دوم بند ۴ اساسنامه و با حفظ اصول بنیادین جنبش اکولو، جایگزین نوشتار پیشین بنیانگذارانش می شود.

فرایند مشارکت همه اعضا که به تصویب مانیفست انجامید، شش ماه به درازا کشید. نخستین نوشته که به وسیله دبیرخانه فدرال تهیه شده بود، در مناطق گوناگون، در شورای فدراسیون (پارلمان داخلی حزب سبز بلژیک – م)، در تمام کمیسیون ها، همچنین در کمیسیون اکولوهای جوان (شاخه جوانان حزب سبز بلژیک – م) و نیز با گروهی از شهروندان دارنده رای، گفت و شنود شد. پس از آن، یک “کمیته ویژه” از سوی شورای فدراسیون برگزیده شد تا اصلاحات انجام شده توسط اعضا را در متن وارد کند. سرانجام، قبل از پذیرفتن متن نهایی در مجمع عمومی، در باره اصلاحات وارده توسط اعضا، در این نشست گفتگو، بررسی و رای گیری صورت گرفت.

این فرایند بی سابقه، امکان شرکت صدها تن از اعضای حزب را در هر یک از مراحل آن تا تصویب نهایی در مجمع عمومی، فراهم ساخت.

فهرست مندرجات

۱. ما زیستگرایان...

۱. ۱. ما شهروندان، زن و مرد، به عدالت اجتماعی و زیستمانی
پایبندیم.

۲. ۱. ما می‌خواهیم در سده کنونی، در مسیر دیگری گام نهیم.

۲. هویت ما

۱. ۲. دنیای زیستگاهی در برابر دنیای گنگ و مبهم مصرف‌گرایی
زائیده می‌شود،

۲. ۲. حزب سبز Ecolo را شهروندان در سال ۱۹۸۰ تاسیس کردند،

۳. ۲. روز به روز تفاهم و همفکری در بین اعضا، رو به افزایش
است،

۴. ۲. گشایش یک دورنمای پسا - سرمایه داری در برابر اتحاد
محافظه کاری و تولیدگرایی،

۵. ۲. گسترش توان‌رهای کننده فناوری ارتباطات در خدمت برنامه
های زیستگاهی.

۳. دستورالعمل‌های ما برای اقدام

۱. ۳. ما مسئول آینده سیاره زمین و نوع بشری می‌باشیم،

۲. ۳. یک زمین سرسبز، یک جهان پر از داد، یک جامعه برابر،

۳. ۳. همبستگی و همزیستی روزانه در خدمت زندگی بهتر همگانی،

۴. ۳. مشارکت، شور و گفتگو برای ساختن جامعه،

۵. ۳. یک جامعه با برابری بین زنان و مردان،

۶. ۳. توزیع بهتر و اخلاقی قدرت،

۷. ۳. یک فرهنگ صلح و عدم خشونت،

۸. ۳. یک فرهنگ احترام‌گذاری و رواداری.

۴. پروژه ما برای این سده

۱. ۴. یک جامعه منسجم و فراگیر:

- استقلال فردی،
- تحکیم همبستگی و تقویت تأمین اجتماعی،
- ساخت یک جهان متحد.

۲. ۴. گذار به یک جامعه‌رهای بخش و مشارکتی:

- انتقال مسئولیت پذیری در برابر جامعه و سیاره زمین به نسل بعدی،
- باز آفرینی جامعه به وسیله فرهنگ ها و هنر ها،
- اجازه گفتگو و تصمیم گیری های دسته جمعی از راه دموکراسی مشارکتی،
- دموکراسی مشارکتی در گزینه های فن آوری،
- باید تندرستی تمام بخش های زندگی در جامعه را بسیج کند،
- در نظر گرفتن ارزش زمانی به عنوان یک منبع اساسی،
- پیش به سوی یک جامعه با تبادل فرهنگی.

۳ . ۴ . یک زیستمان پاک برای همگان و بر پایه احترام به طبیعت:

- زیستمان به عنوان یک حد و مرز،
- زیستمان به عنوان یک چارچوب زندگی.

۴ . ۴ . انتقال پر قدرت برای بالا بردن چالش های چندگانه.

۵ . ۴ . یک اقتصاد در خدمت جامعه:

- یک اقتصاد چندگانه،
- یک اقتصاد در حال سیال،
- یک کشاورزی با بازنگری محلی و هدف غذا رسانی،
- شیوه مالی محلی،
- تنظیم بازار.

۶ . ۴ . فدرالیسم مدرن و جهانشمولی بلژیکی و اروپایی:

- نوسازی سیستم فدرال بلژیک با Groen (حزب سبز بلژیک، در ناحیه فلامان - م)،
- پای بندی به راه گذار زیستگاهی اروپایی.

۵ بسیج هوش جمعی

- ۱ . ۵ . اکولو، حزب عقاید و آرا و برنامه های گوناگون است.
- ۲ . ۵ . اکولو، حزبی که موتور گفتمان ها، نوآوری ها و باز شناخت ها است.

۶ . تغییر نیز سیاسی خواهد بود

۷ . برای گذار به یک جامعه زیستگاهی

۱ - ما، زیستگرایان...

۱ . ۱ . ما شهروندان، زن و مرد، به دادگری همگانی و زیستمانی پایبند هستیم.

ما می‌خواهیم سده کنونی را به اندازه یک گام دگرگون سازیم. ما شهروندان، زن و مرد جهان، تمام وقت خود را در کمون‌های ما، در مناطق ما، در کشور ما، در اروپا و در جهان صرف می‌کنیم. ما می‌خواهیم جهانی پر از داد و رهایی برای امروز و فردای همه زنان و مردان بسازیم.

ما می‌خواهیم افراد بشر که ساکنان سیاره زمین هستند، به عنوان ثروت اصلی جوامع به حساب بیایند.

ما به وابستگی متقابل خود به مردم جهان و به اکوسیستم‌های طبیعی آگاهیم. ما

می‌خواهیم به نسل‌های آینده، یک سیاره قابل زیستی را به ارث بگذاریم.

برای ما، عدالت اجتماعی و عدالت زیستگاهی از هم جدایی ناپذیرند. تحقق آن‌ها نیاز به مشارکت فعال بیشترین تعداد و گسترش همه گیر همبستگی دارد: نهادینگی و یا خود جوشی، هم اکنون، در اینجا و در جاهای دیگر، امروز و فردا.

۲ . ۱ . ما می‌خواهیم در سده کنونی در مسیر دیگری گام نهیم.

بشریت بر سر یکی از دو راهی‌های خود قرار دارد. از بحران‌های متعددی گذر کرده است: زیستگاهی، اقتصادی، مالی و اجتماعی. این بحران‌ها به هم پیوسته‌اند و جمعیت‌ها، از جمله در بلژیک، در زندگی روزمره خود از آن‌ها زجر می‌کشند. آن‌ها به افزایش عدم قطعیت و ناامنی که افراد را تضعیف و شکننده می‌کنند و حتی یکپارچگی و یگانگی جوامع ما را از هم می‌پاشند، کمک می‌کنند.

مشکلات راه هر چه که باشند، تعداد ما برای تصور و پیاده کردن راه حل‌های جدیدی

که قرن کنونی بتواند حامل عدالت و رهایی باشد، بیشتر و بیشتر می‌شود.

در هر جایی از بلژیک و اروپا که ما به همراه حزب سبزهای همتای

خودمان گرون، (حزب سبزهای فلامان در بلژیک - م) و سبزهای اروپا دست به اقدامی می زنیم، می خواهیم به ساخت و ساز جامعه ای شتاب بخشیم که پایه های بنیانش بر احترام به نسل های آینده، یک رابطه متعادل با طبیعت و بر مبنای برابری زنان و مردان، خلاقیت، همیاری و همکاری استوار باشد و نه از روی استثمار منابع انسانی و طبیعی و رقابت به هر قیمت باشد.

ما زیستگرایان می خواهیم جنبش مبارزه با انواع امتیازات، برتری جویی ها، استثمار و جهالت را تعمیق دهیم، حرکتی که بیش از دو قرن است ارزش های چپ در آن ریشه دوانیده اند.

جهان در حال تغییر دائمی است. امروز، ما در کنار مردان و زنانی کار می کنیم که در پرتو تغییر و تحول جهانی شدن، حوادث ناشی از نئولیبرالیسم و بن بست تولیدگرایی بی رویه، این جنبش ها را باز تفسیر می کنند و در راه تحولاتی با بار مثبت، پر معنا و توام با همبستگی گام بر می دارند.

۲ . هویت ما

۱ . ۲ . زایش زیستگرایی در برابر توهم تولیدگرایی

از آغاز دوران مدرن، بسیاری از آموزه های اقتصادی و سیاسی می پنداشتند که رشد نامحدود تولید در همه جا قادر به افزایش آسایش و جلوگیری از درگیری ها است. زیستگرایان بر این باورند که در جهانی با منابع محدود، چنین پنداری نمی تواند پایه یک سیاست مناسب و منطقی باشد.

از نیمه دوم قرن بیستم، زنان و مردان به مخالفت با مصرف بی رویه میراث و گنجینه های طبیعی برخاسته اند و کار بیش از اندازه در دل تولیدگرایی را محکوم می کنند. آنان با دیکتاتوری جامعه مصرف کننده و متحدالشکل ساختن مدل های فرهنگی و اقتصادی در مبارزه اند.

آن ها با کمک دانشمندان، مسائل مربوط به علوم، فن آوری ها و محدودیت های سیاره زمین را در راس بحث های سیاسی خود قرار داده اند.

این زنان و مردان از پیشگامان زیستگاهی - سیاسی بوده اند.

ابعاد جهانی زیستگاهی سیاسی، نظرات هواداران جهان سوم، فمینیست ها، فعالان اتحادیه های کارگری، صلح طلبان، ضد نژادپرستان، فعالان راه و روش « راه دیگر را باید در سیاست برگزید و چاره دیگری باید اندیشید» را به خود جلب کرده اند.

۲ . ۲ . در سال ۱۹۸۰، تعدادی از شهروندان، حزب اکولو را تاسیس کردند.

بیش از سی سال است که هزاران مبارز زن و مرد، صدها نماینده برگزیده مردم در شهرداری ها و انجمن های محلی، پارلمان ها و دولت ها تلاش و مبارزه می کنند. آنان هم چنین در انجمن ها، گروه های فشار، شرکت ها و محل های کسب و کار، کمیته محلات درگیرند و در زندگی روزانه خود، به راهی که می اندیشند، ادامه دهند. آنان کیفیت زیستمانی و تقویت دموکراسی را در دستور کار سیاسی خود به پیش می برند. چه در اقلیت و مخالف با دولت باشند و چه در دولت شرکت کنند، مسائل زیستمانی و عدالت اجتماعی از اولویت های آن ها است.

۳ . ۲ . دیدگاه ها به طور فزاینده ای به هم نزدیک می شوند.

دیدگاه ها و مسائلی که به وسیله زیستگرایان در سال های ۱۹۷۰ مطرح بودند، از این به بعد، خیلی بیشتر مورد توافق هستند.

گرم شدن کره زمین و اختلالات ناشی از آن، کاهش سوخت های فسیلی و منابع طبیعی دیگر، قابل لمس تر می شوند (دسترسی به آب پاک، شورش های گرسنگی، مهاجرت و آب و هوا ...). تاثیر آلودگی ها بر روی سلامتی و زیستمان آشکار و مسلم می شود.

اقتصاد جهانی می شود و صنایع جا به جا می گردند. افزایش نرخ بیکاری نهادینه

می گردد. نابرابری های اجتماعی - اقتصادی رشد و کیفیت زندگی کاهش می یابد، ریتم ها و آهنگ ها از نظم و نظام خود در می آیند.

۴ . ۲ . گشایش یک دیدگاه پسا - سرمایه داری در برابر ائتلاف محافظه کاری و تولیدگرایی.

گرچه بیشتر مردم به این بن بست ها برخورد کرده و آن ها را تائید می کنند، اما با این وجود بسیاری از کسان، همچنان به همان راه ها ادامه می دهند و یا حتی آن ها را تقویت هم می کنند.

احزاب و نیروهای اقتصادی که آن را اعمال می کنند، از هر قماش پیوند نئولیبرالیسم و تولیدگرایی که باشند، بشریت را به سوی بحران های شدیدتر سوق می دهند.

حقوق بگیران تنها قربانیان نخستین نیستند، بلکه دسته های دیگری از جمعیت فعال هم هستند.

با تبدیل همه چیز به کالا، با از بین بردن خدمات عمومی، با خصوصی سازی دارایی های عمومی، این اتحاد بین نئولیبرالیسم و تولید گرایی همیشه خود را به عنوان تنها راه چاره ممکن جا می زند.

این روش کاملاً ضد دموکراتیک است و به مفهوم آزادی آسیب می رساند. مانع از آن می شود تا بتوانیم افسار زندگی خودمان را به دست گیریم و بتوانیم وقتی برای خود و دیگران داشته باشیم.

در یک جهان با منابع محدود که تا کنون بشریت هرگز تا به این حد ثروت تولید نکرده بود و هرگز این چنین توزیع ناعادلانه صورت نگرفته بود، تنها گزینه قابل دوام و همبستگی که به همه اجازه می دهد تا یک زندگی مرفه، با شکوه و پیشرفته داشته باشند، برون رفت از سیستمی است که هدفش در آوردن پول برای پول می باشد و کره زمین را نابود می کند و شکاف های نابرابری ها را ژرف تر می سازد.

این خطر وجود دارد که پس از مدتی سیستم مزبور به شیوه ضد دموکراتیک، خشونت آمیز و با هرج و مرج از هم فرو بپاشد.

ما باید قدرت اقتصادی و مالی بازار و سرمایه را به نفع قدرت دموکراتیک شهروندان برای یک توزیع عادلانه و پایدار دارایی ها و یک انتخاب مستقل در راستای اقتصاد و جامعه، شدیداً کاهش دهیم.

۵ . ۲ . گسترش توان رها کننده فناوری ارتباطات در خدمت برنامه های زیستگاهی

گسترش وسایل ارتباطات به تندی ستارگان به پیش می رود و بهره برداری آن ها از سال های ۱۹۹۰ جامعه ما را از این رو به آن رو کرده است.

فناوری های ارتباطاتی گنجایش بالا بردن امکانات مشارکت مردم در سیاست و کار های بشر دوستانه را با ترویج و پشتیبانی توانمندی های همکاری جویانه و کاهش نابرابری ها در همه مقولات دارند.

ما بدون اینکه ساده لوح یا بدبین باشیم، می خواهیم به استفاده از این ابزارهای فناوری برای کمک به پروژه زیستگاهی، به ویژه برای تقویت آزادی های فردی، گسترش فضای استقلال فردی و دانش برای همه، ادامه دهیم.

کتاب بلژیک و بمب



لوک باربه، عضو حزب سبز اروپا

برگردان از انور میرستاری، عضو حزب سبز اروپا

بخش ۱۰ و ۱۱ (پایان)

به زبان دیگر، یک شرکت ایرانی که کسی اعتمادی به آن ندارد و غلط انداز است، می‌تواند یک دستگاه را که هیچگونه خطری ندارد از یک کشور و مقداری از وسایل جانبی آن را که می‌توانند تغییری در کارکرد دستگاه مزبور به وجود بیاورند، از کشور دیگری بخرد و سپس از ترکیب و تغییرات آن‌ها، به عنوان دستگاهی برای تهیه سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند.

بخش ۱۰

درس‌هایی از پرونده «ا.پ.س.ی.»

• مسائل مربوط به مراقبت و نگهداری در بخش گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تنها چیزهایی مانند راکتورهای هسته‌ای و سوخت‌های هسته‌ای نیستند که توسط مردم عادی شناخته شده‌اند. هر کس که بخواهد یک موشک بالستیکی مجهز به کلاهک هسته‌ای بسازد، باید از قطعات و فناوری بسیار زیادی برخوردار باشد. کشورهایی که می‌خواهند سلاح‌های هسته‌ای بسازند، آن‌ها را از طریق شرکت‌های تحت پوشش و حمایت شده که در بسیاری از کشورها پراکنده‌اند، تهیه می‌کنند. پاکستان چنین روندی را طی نمود، بالطبع ایران نیز همین کار را کرد. امروزه هر کسی می‌داند که ساخت یک راکتور هسته‌ای و یا کارخانه فرآوری در کشورهایی مانند ایران و کره شمالی غیر ممکن است. بنابراین باید گام به گام کار کرد. شرکت‌های خرده‌پا و متوسط در تیررس قرار دارند و قطعاً این کار شامل حال آن‌هایی که مانند «ا.پ.س.ی.» محصولات فناوری بالایی را پیشنهاد می‌کنند، هم می‌شود.

علی رغم اینکه آمریکایی ها بارها به خوبی به ما هشدار دادند اما صادرات صورت گرفت. چرا ما به هشدارهای آمریکایی ها ترتیب اثری ندادیم؟

• شیوه واکنش سازمان امنیت ملی دور از انتظار بود. در حالی که قانون به صراحت آن اداره را برای مبارزه با گسترش سلاح های هسته ای مامور کرده بود اما به آشکارا، کارش ناشیانه و غیر خرفه ای صاف و پوست کنده بود. آیا از سالها پیش، در به همین پاشنه می چرخد؟ اگر این چنین است، پس به احتمال قوی در کمال بی خبری ما، مواد مهم و حساسی به سوی ایران و پاکستان بارگیری شده است. آیا شرایط از آن تاریخ بعد بهتر شده است؟ با اطمینان خاطر پاسخ دادن به این پرسش ناممکن است. گرچه یک پرونده ای که اخیراً مورد تحقیق «کمیته ر» قرار گرفت، ما را به این درک و امداد که کارها رو به بهبودی هستند. دوباره در این باره سخن خواهیم گفت.

• سازمان امنیت در باره چنین موضوع حساسی به وزیر خودش دروغ گفت. از آن بدتر اینکه این دروغ در پاسخ رسمی وزیر مسئول به نماینده مجلس هم آمده بود. مسلماً، می توان گفت که این امور موجب شد تا سر ارباب بزرگ سازمان امنیت به پایین بیافتد، اما چقدر دروغ های دیگر هستند که هنوز تشخیص داده نشده اند؟ این کارها سبب شد تا تیرگی و نا شفافی مقررات در داخل خود سازمان امنیت ریشه ای و پایه ای شود. آیا این ایراد برطرف شده است؟

• در باره گمرک چه باید گفت؟ یک هفته طول کشید تا آن ها یک پیش نویس بخشنامه ای را به ناحیه ها تسلیم کنند، (بلژیک از سه ناحیه یا منطقه والون، فلامان و بروکسل تشکیل شده است. - مترجم) آن ها فقط چند اداره گمرکی را از این امر آگاه ساختند و آن هم پس از دخالت آمریکائیان بود. «ا.پ.س.ی.» دستگاه های پرس خود را از طریق اداره ای صادر کرده بود که هرگز سابقه نداشت و این اداره حتی گمرک معروف «اینآتان» واقع در کمون «رارئن» در بخش آلمانی زبان والونی در استان لیژ - مترجم) را هم با خبر نکرد. گمرک ها فقط به بررسی مدارک بسنده کردند. خود کالا ها را کنترل نکردند. علاوه بر همه این ها، نوشتند که همه چیز با قوانین مطابقت می کند.

• آیا روابط بین ادارات مربوطه خوب است؟ بی گمان نه. و اما در باره ارتباطات بین سازمان امنیت، نواحی و گمرکات باید گفت که رابطه آن ها خیلی خوب نبود و به ویژه در باره گسترش هسته ای چندان چنگی به دل نمی زد.

• انتقاد منطقه فلامان چه بود؟ چگونه می‌توان در سیاست صادراتی شرکت های خودی، به بهترین شکل به آنها کمک کرد؟ فقط دورنمای اقتصادی برای گردانندگان این منطقه جالب توجه است. این هدف به خودی خود، عالی است. اما از گوشه دیگری هم باید به این رویکرد نگاه کرد؛ ما چگونه می‌توانیم از کار یک بنگاه تجاری فلامان که آگاهانه یا ناآگاهانه آماده شرکت در مسابقه گسترش سلاح های هسته ای است، جلوگیری کنیم؟ مطالعه بخش‌هایی از گزارش های CANPAN به من فرصت داد تا بفهمم که نماینده منطقه فلامان، این موضوعات را از دیدی خیلی جدی نگاه می‌کرده است. تنها چیزی که به چشم او می‌آمد، تجارت بود. مقررات فدرال در باره منع گسترش هسته ای برای منطقه فلامان، اغلب یک سد بود. به طور مشروح به آن خواهم پرداخت.

• سازمان امنیت تمام کارها را کرد تا از زیر کنترل «کمیته ر» در رود. خوشبختانه این کمیته خوب مقاومت کرد. بین این دو دستگاه اداری همیشه کشمکش بوده است. از سنا خواسته شد که بررسی برخوردهای گوناگون آن دو را با دقت تمام بر عهده بگیرد.

• اگر این مسأله به عنوان مسأله روز مطرح شد، ما آن را مدیون سه نفر هستیم. یک روزنامه نگار، یک نماینده مجلس که سؤال درستی را در پارلمان طرح کرد و «کمیته ر» که پرونده را در تمام گوشه و کنار کشور و همه سوراخ و سنبه ها، بررسی و زیر و رو کرد. «کمیته ر» با این کار، بار دیگر لزوم و به درد خوردن خود را نشان داد. این کمیته مانند «کمیته پلیس» وسیله مطمئنی است که به کمک آن مجلس می‌تواند، دولت را کنترل کند. باید از خود پرسید آیا برای ما بهتر نخواهد بود که در کنار «کمیته ر» و «کمیته پ»، کمیته های دیگری، مانند کمیته ای در باره صادرات هم باشند؟

• تمام این کارها در سطح بین‌المللی و در جایی که پرونده هسته ای ایران اغلب در رسانه‌ها مطرح بود، جریان داشت. در ماه مه ۲۰۰۵، در زمانی که رسانه‌های همگانی به پرونده «ا.پ.س.ی.» به طور گسترده می‌پرداختند، در نیویورک کنفرانس بررسی مقررات منع گسترش هسته ای دایر بود که در هر پنج سال برگزار می‌شود. و نیز در همان هنگام بود که مذاکرات طولانی بین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و کشورهای گوناگون از یک سوی و ایران از سوی دیگر، در باره احتمال غنی سازی اورانیوم در گرفت. در بلژیک هم، کانون گفتگوها در باره گسترش هسته ای شعله‌ور بود. در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۵، «دیرک واندر مالن» از حزب سوسیالیست های فلامان، موریل جرنکس از حزب سبز اکولو و چند تن

از همتا های آنان لایحه ای را در باره گسترش سلاح های هسته ای، تقدیم مجلس کردند. این متن چند ماه بعد به تصویب رسید. در ۱۷ مارس سال ۲۰۰۵، یک سمینار در باره گسترش سلاح های کشتار جمعی، در بروکسل برگزار شد. انگشت « کارل دو گوگت » از حزب لیبرال فلامان و وزیر امور خارجه بلژیک، بی هیچ ملاحظه ای و به صراحت، ایران را نشانه گرفت: « ایران باید به خوبی درک کند که اگر دوباره غنی سازی اورانیوم را از سر گیرد، خود را در برابر خطر مراقبت های ویژه شورای امنیت سازمان ملل خواهد یافت ».

چند ماه پیش از آن، علیرغم هشدارهای آمریکاییان و با وجود اینکه همه ادارات مربوطه کشور از پرونده آگاهی داشتند، یک شرکت کوچک بلژیکی مواد حساسی را به ایران صادر کرده بود. انگار که دو دنیا به موازات هم وجود داشتند. یکی دنیایی که آشکار و قابل دید است، جایی که هر چه در آن اعلام می شود، زیبا و بی سر و صدا و بی خر و پف و گزافه گویی است، دیگری دنیایی است که خود را در پشت این گفته ها پنهان می کند، جایی که تصمیمات واقعی گرفته می شوند. هیچ پرونده ای از این جهان دوم نمی تواند در جهان اول هویدا شود، مگر به مرحمت اینکه خبری در رسانه ها نشت کند. خوب، آیا همیشه این چنین است؟ آیا نباید از خود پرسید که احتمالاً باز هم پرونده های دیگری از این قماش وجود دارند؟

• یک بار دیگر در کشور ما یک افتضاح و آبرو ریزی برای رسیدن به پیشرفت هایی که از لحاظ سیاسی به پیش می بریم، رخ داد. فقط پس از کارهای «ا.پ.س.ی.» بود که سازمان امنیت ملی، این نوع پرونده ها را جدی تر گرفت و ارتباطات بین ادارات ذینفع را بهتر کرد.

• مانند پرونده آلستوم، این بار نیز آمریکاییان بودند که همه چیز را رو کردند. حتی این پرونده را عمیقاً پیگیری می کردند. آنان می دانستند که «ا.پ.س.ی.» کی وارد عملیات صادراتی خواهد شد. آنان چگونه عمل کردند؟ آمریکاییان در پرونده های صادرات کشورهای دیگر هم سنگ اندازی و کارشکنی می کنند. این افراد همه چیز را می دانند! آنان چگونه این کارها را می کنند؟ سازمان سیا در همه آنجا هایی که شامل برنامه هسته ای ایران می شوند، شنود گذاشته است، کاری که به او کمک می کند تا بفهمد به چه بنگاه های خارجی، تولیدات حساس و مهم سفارش داده شده است. آیا سیا بعضی از ادارات همگانی و دولتی و شرکت های مهم را در این بلژیک هم، شنود می کند؟ این پرسش نگران کننده و ترسناک است. سیا به غیر از این به چه چیزهای دیگری در کشور ما شنود می کند؟ به کارمندانی که پرونده هایی از این قبیل

را مدیریت می کنند؟ شرکت هایی که در بخشهای دیگری فعالیت می کنند؟ پرسش های گوناگون و مهم دیگری که بلافاصله دولت و پارلمان به گرد آنها حلقه زده و توجه کردند.

۲۴ نوامبر ۲۰۱۳

anwarmirsattari@gmail.com

بخش (پایانی) ۱۱

از شهر «هال» در استان برابان فلامان نشین بلژیک تا ایران

چند سال پس از پرونده «ا.پ.س.ی.»، یک عمل دیگر صادراتی در زمینه گسترش هسته ای که شامل مواد با فناوری خیلی مهم بود و توسط شرکتی نه چندان بزرگ صورت گرفته بود، مقامات دولتی بلژیک را لرزاند. اما این بار، ادارات مربوطه کارهای خود را به درستی انجام داده بودند.

این مسأله از طریق مقاله ای در جراید افشا نشد، بلکه به وسیله یک پرسش خیلی عام در باره صادرات مواد هسته ای از طرف خانم «تین واندر اشتراتن» از حزب سبز بلژیک، بخش هلندی زبان (گرون) از وزیر آب و هو و انرژی، آقای پاول مانیت (از حزب سوسیالیست فرانسه زبان) صورت گرفت. پاسخ وی یک گزاره کوتاه و گنگ در باره بازنگری یک تصمیم گیری بود. خانم واندر اشتراتن با توجه به چیزهایی که بو برده بود، پرسش دوم خودش را بر مبنای این اطلاعات، مشخص تر کرد. بخش زیادی از حرفهای او را در اینجا می آورم: «در سال ۲۰۰۵، کمیسیون ناظر بر منع گسترش سلاح های هسته ای، در باره صادرات یک گرافیت قرص مانند به ایران نظریه ای منفی داد. در حالی که پیش از آن، بر مبنای اطلاعات تکمیلی، در همین باره نظر مثبت داده بود. چون در صادرات قرص گرافیت، تا آن جایی که من سراغ دارم، قانون و مقررات مربوط به انتقال مواد هسته ای رعایت نشده است و در کار قرص های هسته ای، امر خلافی روی داده است، پرسش های زیادی برای من مطرح می شود. علاوه بر آن، ممکن است که این دستگاه در فاصله زمانی دو نظر مثبت و منفی، صادر شده باشد یا که شرکت مزبور، در صورت ممنوعیت صادرات، تلاش کرده باشد کاری علیه دولت انجام دهد تا بتواند تقاضای ضرر و زیان بکند». خانم نماینده اطلاعات بیشتری را در باره این پرونده از وزیر خواست.

وزیر پاسخ مبسوطی داد: «همه مشکلات از آنجا ناشی می شود که سفارش اولیه تغییر داده شده است. مطابق محتویات مندرج در قرارداد اصلی

بین صادر کننده و مشتری ایرانی وی، جای هیچگونه خطری برای استفاده هسته ای، ناشی از تحویل ماشین‌های قرصی شکل گرافیت وجود ندارد. این دستگاه‌های قرصی گرافیت در سیاهه صادرات هسته ای نوشته نشده اند. کمیسیون ناظر بر منع گسترش سلاح های هسته ای نظرش را بر مبنای اطلاعات موجود در سفارش اولیه داده بود. کمیسیون مزبور به این نتیجه رسید که خطر گسترش هسته ای وجود ندارد. صادر کننده، یک سال پس از آن، نامه‌ای را از مشتری ایرانی خود دریافت کرد که به دلیل تغییرات لازم و اجباری در تکنیک های ماشین، درخواست تصحیح و تغییر در سفارشنامه خود کرده بود. در چارچوب درخواست ترکیبی فوق‌العاده از سوی مشتری ایرانی، صادر کننده درخواست تازه را از نو در اختیار کمیسیون ناظر بر عدم گسترش سلاح های هسته ای گذاشت. استفاده از قرص گرافیت در گزارش نهایی آمده بود. با مبنای قرار دادن داده های تکمیلی و مشروحاتی که اعضای کمیسیون ناظر از سوی صادر کننده دریافت کردند، این افراد فکر کردند که واقعاً خطر استفاده هسته ای در سفارش تغییر یافته و ترکیبات الحاقی و اضافی موجود است. به دلیل تغییرات مصرانه در فنون و قطعات تکمیلی، دستگاه پرس دیگر نمیتوانست گرافیت ها را پرس کند، بلکه به خوبی به درد اورانیوم می خورد. بنابر این با توجه به نظر منفی کمیسیون ناظر بر عدم گسترش سلاح های هسته ای، صدور پروانه پذیرفته نشد. تجهیزات پایه‌ای تحویل داده شده بودند، اما بدون بقیه اجزا و ترکیبات تکمیل کننده، غیر قابل استفاده بودند. تغییری در ماشین داده نشد و هرگز ملحقات آن که در کارهای هسته ای کاربرد داشته باشند، صادر نشدند. هیچ خلاقی صورت نگرفته بود. صادراتچی کاملاً در تحقیقات «کمیسیون» و در دادن اطلاعات به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کرده بود. از آن پس، دیگر جای سئوالی برای ارتکاب خلاقی نسبت به پیمان های «اوراتم»، منع سلاح های هسته ای، آئین نامه‌های گروه تهیه کنندگان و فروشندگان هسته ای، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل در باره ایران یا مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باقی نماند.

«تین واندر اشتراتن» دست به ابتکار تازه‌ای زد و با نوشتن نامه‌ای به «آرمان دو دوکر»، رئیس مجلس سنا و هم چنین به رئیس کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای که با «کمیته ر» در کنترل سرویس های اطلاعاتی و سازمان امنیت همکاری می کند، از آنان خواست تا این امور را از نزدیک بررسی کرده و با دقت بیشتری پیگیری کنند.

«آرمان دو دوکر» در پاسخ گفت که از دید او همه چیز به حالت عادی

و معمولی خود به پیش رفته است، اما با این حال از «کمیته ر» خواسته بود تا در این باره بررسی کند. این کمیته گزارشی را در ۸ ژوئن ۲۰۱۰ ارائه داد. گزارش، پاسخ وزیر را تأیید کرد که می گفت، این بار سازمان امنیت، همانند سرویس اطلاعات نظامی و رکن ۲ ارتش، همگی کار خود را به درستی انجام داده اند. آن‌ها اطلاعات خواسته شده در باره پرونده را در اختیار اعضای CANPAN و وزیر دادگستری گذاشته بودند. به نظر می‌رسد که سرویس‌های اطلاعاتی ما از امور «ا.پ.س.ی.» عبرت گرفته بودند. با این وجود، «کمیته ر» اشاره کرد که سرویس اطلاعات نظامی، کارکنان خیلی کمی برای پیگیری گسترش هسته ای دارد. بالاخره، «کمیته ر» خواهان نتیجه حاصل از همکاری‌های بین سرویس‌های اطلاعاتی، کمیسیون منع گسترش سلاح‌های هسته ای و مقامات منطقه ای شد. می‌بایست امیدوار می‌بود که این گزارش پیگیری پیوسته و همیشگی و حرفه‌ای سرویس‌های اطلاعاتی ما در زمینه گسترش هسته ای را روشن‌تر توضیح دهد. در شرایط ویژه ای، همه چیز آن‌طوری که باید، به پیش رفته بود. در ضمن، باید چندین درس جالب دیگری از آن گرفت.

شرکت سهامی عام «کورتوا» که دستگاه را به ایران صادر کرده بود و در شهر هال واقع است، به ابتکار و میل خود، «کمیته» CANPAN را از یک مورد که به زیانش بود، آگاه ساخت.

این شرکت می‌توانست به خوبی و خوشی ترکیبات تازه را، پنهانی به ایران بفرستد و آب هم از آب تکان نخورد و در آمد خوبی عایدش شود. اما این کار را نکرد. با علم به اینکه این قرارداد مورد قبول واقع نخواهد شد و سودی را در بر نخواهد داشت، ترجیح داد مقامات را مطلع کند. و این چیزی است که روی داد. این حالت نشان می‌دهد، گرچه تعداد زیادی از شرکت‌هایی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده است، رفتار خوشایندی ندارند و قابل انتقادند، مسلماً، آن‌هایی هم هستند که می‌خواهند با شناخت و آگاهانه، قانون را رعایت کنند. شاید این شیوه مقرون به صرفه باشد، زیرا وسیله‌ای برای شرکت کورتوا است تا اعتماد کارکنان دولتی را جلب کند و از آن برای صادرات‌های دیگر استفاده کند و خودش را خوش سابقه نشان دهد و وجهه اش را حفظ کند. هر چه که باشد، کلاهمان را به احترام کورتوا برمی‌داریم.

درس دوم: همان‌طوری که در بخش پاکستان دیدیم، بعضی کشورها از هیچ کاری کوتاهی نمی‌کنند و همه راه‌های فناوری و مهندسی را در همه جای دنیا می‌روند تا برای خودشان قطعه به قطعه و ذره به ذره، به اجزا

و ترکیبات لازم برای آرزوهای یک برنامه هسته ای برسند. این پرونده کاملاً مثال خوبی است. شرکتی که به کورتوا سفارش ساخت دستگاه‌ها را داده بود، صنایع گرافیت خراسان واقع در شهر مشهد بود. اطلاعات خیلی ناچیزی در باره این شرکت می‌توان در اینترنت پیدا کرد. این شرکت ایرانی، یک ماشین قرصی شکل گرافیت سفارش داده بود، اما درواقع نیازی به این دستگاه پرس نداشت. هدف ایران پرس کردن اورانیوم بود. این کار را می‌توان نوعی فریب کاری و خلاف کاری نامید. باید توجه داشت که کارشناسان CANPAN تأیید کرده بودند، قطعات یدکی که شرکت یاد شده لازم داشت، برای تبدیل دستگاه پرس گرافیت به دستگاه پرس اورانیوم بود که به آسانی می‌شد در بازارهای جهانی تهیه کرد. به زبان دیگر، یک شرکت ایرانی که کسی اعتمادی به آن ندارد و غلط انداز است، می‌تواند یک دستگاه را که هیچگونه خطری ندارد از یک کشور و مقداری از وسایل جانبی آن را که می‌توانند تغییری در کارکرد دستگاه مزبور به وجود بیاورند، از کشور دیگری بخرد و سپس از ترکیب و تغییرات آن‌ها، به عنوان دستگاهی برای تهیه سلاح‌های هسته ای استفاده کند. شبکه عبد القادر خان تجربه زیادی برای چنین بازی‌هایی داشت. او استاد این کار بود و این حالت خاص نشان می‌دهد که ایرانیان هم به نحو احسن به این مسأله احاطه کامل دارند. یک صورت جلسه CANPAN به آشکارا آن را بیان می‌کند: «هم چنین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌داند که تجهیزات به گیرنده‌های قابل اعتمادی در ایران تحویل داده شده‌اند، اما بالاخره آن‌ها به بخشی از برنامه هسته ای ایران تبدیل شده اند».

زیرکونیوم و ایریدیوم (IRIDIUM & ZIRCONIUM):

در اکتبر ۲۰۱۰، پس از تعطیلات تابستانی پارلمان، بازگشایی آن به سختی پیش می‌رفت. گفتگوهای تشکیل دولت تازه، همچنان در جریان بود و تعداد زیادی از نمایندگان تازه برگزیده شده در ماه ژوئن، هنوز از خود می‌پرسیدند که دقیقاً احکامشان شامل چه چیزهایی خواهند بود. یکی از نخستین پرسش‌های پارلمانی «کریستف کالوو» نماینده حزب سبز، بخش هلندی زبان (گرون) در باره صادرات‌های هسته ای بود. جای تعجب نیست از خواندن پاسخی که «پاول مانیت»، وزیر آب و هوا و انرژی به او می‌دهد، بفهمیم به تازگی دو تخلف صورت گرفته است که هر دو آن‌ها در باره ایران بوده است. یکی از این خلاف‌ها شامل پودر «زیرکونیوم» و دیگری اورانیوم فقیر شده بود. «پاول مانیت»، وزیر مربوطه در باره این پرونده خیلی گنگ بود. در این دو مورد،

چیزی که تکان دهنده بود، اینکه کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای، CANPAN، به دادگستری شکایت کرد.

کالوو سئوال دیگری را مطرح کرد و تحقیقی را هم خودش شروع کرد. در اینجا خلاصه ای از این کار آورده می شود.

شرکت والونی « ام. د. اس. نوردیون » میخواست دستگاه های صنعتی « گاما گرافی » و رادیو ایزوتوپ ها (ایریدیوم) را به قصد فعالیت های اندازه گیری های صنعتی به ایران صادر کند. می بایست این فراورده ها در کانتینرهای ویژه نگهداری ترکیبات اورانیوم فقیر شده، انبار و سپس به کشور بلژیک برگردانده می شدند. این آخرین نکته، به خودی خود مشکلی را ایجاد نمی کند. ایران مقادیر متنابعی از اورانیوم فقیر شده در اختیار دارد و از مقدار آن کاسته شده بود. مشکل این جا است که این دستگاه های صنعتی گاماگرافی (رادیوگرافی با اشعه گاما به جای اشعه ایکس - مترجم) و رادیو - ایزوتوپ ها می توانند برای کنترل موشک های بالیستیکی و هم چنین در تأسیسات غنی سازی هسته ای به کار روند. این چیزی است که دولت منطقه والون، کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای (CANPAN) و سازمان امنیت نیز آن را تائید می کنند. بعلاوه، کمیت مورد نظر بسیار عظیم بود. شرکت ایرانی خریدار، « پرتو نمای طلوع » نام داشت که در پایتخت کشور، تهران، واقع است و بنا به گفته ایالات متحده و وزیر دفاع ما، با صنعت هسته ای رابطه دارد.

آمریکائیان نظر منفی خود را به ما دادند. دو وزارتخانه دولتی و فدرال کشور، امور خارجه و دفاع هم نظرات منفی دادند. منطقه والون در زمان مذاکرات در باره این پرونده در کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای، برای ادای توضیحات دقیق تر، حضور نداشت. در همین دوران، شرکت والونی، پشتیبانی نوشتاری نماینده منطقه فلامان را دریافت می کند. او با چنگ و دندان از این شرکت دفاع می کند و حتی تا آنجا پیش می رود که می گوید کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای صلاحیت آن را ندارد تا در این باره نظر بدهد. او موفق نمی شود، کسی برایش تره خرد نمی کند و به حرفش وقعی نمی گذارد و کمیسیون CANPAN نظر منفی خود را می دهد. اما نماینده منطقه فلامان قول می دهد که این چیزها به همین جا پایان نخواهند یافت و بی پاسخ نخواهند ماند.

«آقای س. با لحن تندی گفت که تسلیم نامه هایی به کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای را به کارکنان اداره خود قدغن خواهد کرد».

«ام. د. اس. نوردیون» توجهی به نظرات منفی نمی کند و انگار که چیزی اتفاق نیافتاده است، تولیدات به ایران صادر می شوند. این شرکت یک کاغذ با سرلوحه منطقه والونی و هشدار دهنده، با مضمون گواهی عدم بازرسی به محموله می چسباند. این یک مدرکی بود که نشان می داد کالاها بدون اجازه این منطقه فدرال می توانند صادر شوند.

«ام. د. اس. نوردیون» به یک اجازه نامه فدرال هم نیاز داشت که فاقد آن بود. بنابر این، شرکت یاد شده، قانون فدرال را شکسته بود، کاری که دلیل تهیه و تسلیم شکایتی به دادگاه از سوی دادستانی را توضیح می دهد. برای نخستین بار در کشور ما، با توجه به اهمیت این جرم مسلم، دادستانی تصمیم به پیگیری پرونده می گیرد. تا آن زمان هیچ شرکت بلژیکی به دلیل نقض قوانین در زمینه منع هسته ای، در دادگاه جنایی محاکمه نشده بود. نام شرکت دیگر به مردم گفته نشد. «دوتید، روزنامه هلندی زبان بلژیک» نوشته بود: «یک شرکت با اصلیت آفریقای جنوبی، از طریق بندر آنتورپن کالاهایی را به ایران فرستاده بود. این کار در باره صادرات «زیرکونیوم» بدون پروانه بود. «زیرکونیوم» فلزی است که مخصوصاً در آلیاژهای شامل قلع و برای قالبهای میله های سوخت موجود در تأسیسات هسته ای به کار می رود. اگر «زیرکونیوم» برای خیلی از مردم عادی نا آشنا است، اما توجه همه کسان مسئول کنترل صادرات حساس در زمینه گسترش هسته ای را فوری به خود جلب می کند. دانشگاه آزاد بروکسل (در اینجا آزاد به معنای آزادی عقیده و بیان و فلسفه است و نه دانشگاه های آزاد ایران که پولی هستند و خبری از آزادی در آنها نیست. مترجم)، پژوهشی را در باره این فلز در سال ۱۹۵۳ انجام داد و وزیر امور خارجه، آن را در سال ۱۹۵۹ از لحاظ گسترش هسته ای، در لیست موضوعات حساس و مورد توجه وارد کرد. به نظرم اصلاً قابل قبول نیست که شرکت نامبرده نمی دانست که خطر گسترش هسته ای وجود دارد. کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای به طور مخفیانه تحقیقی در این باره کرد. در سال ۲۰۰۸، اداره امور مالی دولت فدرال، بر اساس یک برگه رسید به کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای هشدار داد و بر طبق همان برگه، شکایتی به دادگاه جنایی برده شد. این حالت های استثنایی به ما نشان می دهند که حتی اگر برنامه هسته ای ایرانیان در همه رسانه ها مطرحند، هم چنان، بعضی شرکت ها از تجارت با ایران پرهیز نمی کنند. تعدادی از خط قرمز رد نمی شوند، اما تعداد دیگری به خوبی این کار را می کنند. بررسی پرونده های مربوط به این فصل به طور مسلم و به آشکارا، نبود یک هماهنگی در بین مقامات و ادارات گوناگون در کشور ما را نشان می دهد. امیدواریم که در سال ۲۰۱۲ با یک توافق همکاری جدی و محکم در بین ادارات و سازمان های

مربوطه، به این مسائل پایان داده شود.

پس گفتار: (پیشینیان ما چه خوب گفته‌اند: مترجم و المامور و المعذور، گر چه گاهی با جملات آقای لوک باربه، نویسنده کتاب موافق نبودم، اما وجدان امانت داری حکم می‌کرد تا حرفهایش را بدون کوچکترین تغییر و سانسور، در اینجا بیاورم و قضاوت را به عهده خوانندگان بگذارم. فقط باید بگویم که نویسنده ما نه ایران شناس است و نه ایران را دیده و نه با ایرانیان زیادی در تماس است. - مترجم)

پایان

استراتژی آمریکا، فرانسه و جمهوری اسلامی در مذاکرات اتمی ژنو

جلال ایجادي



در اردوگاه غرب، تفاهم آسان نیست؛ در حالیکه طرف مذاکره کننده آمریکائی و انگلیسی با خوشبینی به مذاکرات نگاه کرده، وزیر امورخارجه فرانسه، لوران فابیوس، در مرحله نهائی مذاکرات از عدم تضمین لازم از جانب ایران و نارضایتی فرانسه سخن میگوید. انگیزه هریک از مذاکره کنندگان چگونه قابل فهم است؟

پس از سالیان متمادی جمهوری اسلامی مشتاقانه پای میز مذاکره می نشیند تا با غرب به توافق برسد. چرا این اشتیاق؟ کافی است به وضع نابسامان اقتصادی و مالی ایران، افت فروش نفت به ۸۰۰ هزار بشکه در روز، کاهش منابع مالی بودجه کشوری و مسدود شدن مبالغ کالائی و بانکی بین المللی ایران توجه بکنیم تا درماندگی حکومت اسلامی آشکار شود.

هزینه های سنگین فعالیتهای اتمی در سراسر کشور، بودجه نظامی وسیع

در داخل و پول و مهمات نظامی برای سوریه و حزب الله لبنان، دستمزدهای کلان در دستگاه اداری، فساد در تمام اجزای حکومتی و هدر رفتن پولها، هزینه های هنگفت برای رسانه ها و تبلیغات مخرب و خرافی مذهبی و غیره، نیازمند درآمد بالا میباشد که در حال حاضر براحتی میسر نیست. جمهوری اسلامی اهداف سیاسی و نظامی خود را در ساختن بمب اتم کنار نخواهد گذاشت، ولی در شرایط کنونی مجبور است امتیازات مرحله ای و تاکتیکی بدهد و وانمود نماید که هدفش کسب سلاح اتمی نیست، تا با توافق غرب فشار سنگین مجازات های جهانی را کاهش دهد. حکومت میخواهد نشان دهد که سیاست دروغ و کلک و وقت کشی دیروز پایان رسیده و امروز دولت آقای روحانی با پشتیبانی آیت الله خامنه ای، خواهان کاهش بحران و توافق در مذاکرات ژنو است.

در مذاکرات ژنو در اوایل نوامبر ۲۰۱۳ بر اساس گزارش ها، محور مذاکرات بر محدود سازی دامنه، سرعت و ذخایر مواد هسته ای و همچنین افزایش شفافیت برنامه های هسته ای ایران متمرکز بوده که ترجمان آن به این شرح است:

- ۱- توقف غنی سازی ۲۰ درصد در فردو و نطنز
- ۲- کاهش تعداد سانتریفیوژ های فعال در نطنز و فردو
- ۳- توقف نصب ماشین های جدید در نطنز
- ۴- عدم راه اندازی ماشین های نسل دوم در نطنز
- ۵- تعطیلی تاسیسات اراک یا تغییر کاربری آن
- ۶- پذیرش سقف انباشت مواد غنی شده ۲۰ درصد و تبدیل ذخایر به سوخت یا رقیق کردن آن تا میزان ۵ درصد
- ۷- تعطیلی مرکز غنی سازی فردو.

در قبال این امتیازها، غرب با افزودن دو امتیاز دیگر نسبت به مذاکرات آلمانی، آمادگی خود را برای اعطای این امتیازات اعلام کرد:

- ۱- لغو تحریم طلا و سنگ های قیمتی
- ۲- لغو تحریم محصولات پتروشیمی

۳- لغو تحریم خودرو سازی

۴- آزاد سازی بخشی از دارایی های ایران به ویژه در کشورهای چین، هند و کره جنوبی.

غرب آگاه است که مجازاتهای بازرگانی و نفتی و نظامی و تکنولوژیکی نتیجه دار بوده و بطرز واقعی نظام ایران را در تنگنا قرارداد. برای آمریکا و اروپا لحظه کنونی بسیار مناسب است تا بخشی از شرایط خود را به ایران بقبولاند و پیشروی ایران بسوی سلاح اتمی را متوقف کند. غرب در ابتدا خواستار جلوگیری ایران در تسلط به تکنولوژی غنی سازی بود، ولی امروز میداند که ایران با بکار انداختن ۱۹۰۰۰ سانتریفوژ، توانائی در غنی سازی اورانیوم تا بیش از ۲۰٪ و برپائی دهها مرکز علمی و صنعتی اتمی با تعداد زیاد مهندسين و تکنیسینهاى اتمی، این خواست ناممکن است و بنابراین میکوشد تا مانع کسب سلاح هسته ای گردد. مسائل مرکزی غرب، وجود ۱۸۶ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی، نیروگاه آب سنگین اراک و امکان سخت بمب پلوتونیوم در آن، بازدید و کنترل مرکز نظامی پارچین وبالاخره اقدام وبازرسی تمام فعالیتهای اتمی توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی میباشد. غرب در ابتدا خواستار خروج ذخیره اورانیوم با غنای ۲۰ درصد بود، ولی با مقاومت ایران در مورد خارج کردن اورانیوم ۲۰ درصدی روبرو میشود و بظاهر ایران میپذیرد که تولید این اورانیوم برای یکدوره قطع گردد و یا درجه غلظت آن به غلظت پائین تر تبدیل شود وبعلاوه بازدید سایر مراکز اتمی برای آژانس بین المللی میسر باشد.

در اردوگاه غرب، تفاهم آسان نیست؛ در حالیکه طرف مذاکره کننده آمریکائی و انگلیسی با خوشبینی به مذاکرات نگاه کرده، وزیر امور خارجه فرانسه، لوران فابیوس، در مرحله نهائی مذاکرات از عدم تضمین لازم از جانب ایران و نارضایتی فرانسه سخن میگوید. انگیزه هریک از مذاکره کنندگان چگونه قابل فهم است؟

آمریکا بطور قطع خواهان مقابله با طرح اتمی ایران است و در این مورد بین جمهوریخواهان و دمکراتها همسوئی بسیار موجود است. دولت اوباما خواهان مداخله نظامی نیست. شکست ودشواری آمریکا در عراق و افغانستان، پرستیژ آمریکا را بطرز شدید مورد ضربه قرار داده و به همین خاطر مداخله نظامی در سوریه در دستور قرارنگرفت. اگر چه امنیت اسرائیل برای آمریکا یک مسئله حساس بشمار میآید، ولی حمله نظامی به مراکز اتمی ایران هرگز با توافق اکثریت سیاستمداران

آمریکا روبرو نگشته است. دولت او با موافق هرگونه فشار علیه ایران است، ولی علیرغم شبکه لابی های اسرائیل در آمریکا و اصرار اسرائیل برای بمباران مراکز اتمی و علیرغم موافقت های پنهانی عربستان سعودی، حمله نظامی را قبول ندارد. با توجه به این شرایط پیچیده، با پیشقدمی، آمریکائیها با سرعت با استقبال مذاکرات رفتند تا با هزینه کمتر، دست و پای جمهوری اسلامی را ببندند.

فرانسه با انگیزه های گوناگون در میدان دیپلماسی در قبال ایران حاضر است و این امر سیاست فرانسه را متمایز میسازد و اختلاف نظر لوران فابیوس را معنای بخشد. برای درک استراتژی فرانسه به چهار عامل زیر باید توجه نمود:

یکم، در تمام دوران مجازات های اقتصادی علیه ایران، فرانسه بازنده بوده است. بعنوان نمونه طی سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ میزان صادرات فرانسه به ایران از ۲ میلیارد یورو به ۸۰۰ میلیون یورو کاهش پیدا کرد. در ۸ ماه نخست سال ۲۰۱۳ میلادی فرانسه ۳۳۰ میلیون یورو کالا به ایران صادر کرده و تنها ۲۰ میلیون یورو کالا از ایران وارد نموده است. شرکتهای فرانسوی مانند پژو، رنو، توتال، دانون، اشنیدر و غیره تولید و بازار فروش خود را از دست دادند. چه عواملی به فرانسه اجازه میدهد تا در مناسبات نوین خود با ایران، به بازار لازم برسد؟ آیا امتیازات آمریکا از امتیازات فرانسویها بیشتر خواهد بود؟ فرانسه با بیان آشکار مخالفت خود خواهان سهم جدی در عرصه اقتصاد و بازرگانی با ایران میباشد.

دوم، در اروپا، فرانسه مدعی رهبری سیاسی مهم در صحنه بین المللی است. با روند ضعف آمریکا در جهان، فرانسه بر نقش سیاسی خود تاکید میکند. مداخله نظامی فرانسه در لیبی، مداخله نظامی فرانسه در کشور مالی، توسعه مناسبات نظامی و سیاسی با کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس مانند عربستان، قطر و امارات متحده عربی و ایجاد یک پایگاه نظامی در این نقطه از جهان، اصرار فرانسه برای مداخله نظامی در سوریه، از جمله نشانه ها برای اعمال سیاست یک قدرت بزرگ است. در باره پرونده اتمی با ایران، فرانسه نمیخواهد حذف باشد و یا درسایه قرارداشته باشد. فرانسه با اعلام مواضع ویژه خود قصد دارد تا خود را نشان بدهد و بدیگران بفهماند که هر قراردادی با ایران منافع و حضور فرانسه را باید تامین نماید.

سوم، همسوئی با سیاست اسرائیل جنبه دیگری از سیاست فرانسه است. اسرائیل پیوسته خواهان حمله نظامی بوده و این خواست، در رابطه با

مسئله امنیت اسرائیل و نیز دربستر جدال احزاب سیاسی این کشور معنا دارد. اسرائیل خواهان کاهش تعداد سانتریفوژها به ۲۰۰۰ واحد و انتقال کامل ذخیره اورانیوم ۲۰٪ به خارج ایران است. البته مواضع فرانسه کاملن با این سیاست انطباق ندارد، ولی در دوران آقای سارکوزی و در دوره آقای هولاند در مورد پرونده اتمی ایران، فرانسه همسوئی خود با اسرائیل را حفظ کرده و وزیر خارجه لوران فابیوس در گفته اخیر مطرح ساخت که توافق با ایران نمی تواند مسئله امنیت اسرائیل را در نظر نگیرد.

سوم، وزیر خارجه فرانسه در گفتار اخیر خود مطرح ساخت شوق زده نشوید زیرا پنهانکاری جمهوری اسلامی پیوسته یک واقعیت بوده است. هشدارباش فرانسه متوجه آمریکاست و این امر متکی به تجربه های گوناگون غرب است. سیاست ایران فاقد شفافیت بوده و پنهانکاریهای حکومت اسلامی همیشه اجازه داده تا رژیم فعالیت اتمی اش را به پیش برود. با توجه به خصوصیات نیرنگ و دروغ دیپلماسی ایران، فرانسه خواهان تضمین های جدی است. موضع فرانسه هنگام مذاکرات ژنو مورد انتقاد برخی دیپلماتهای غربی و فرانسوی قرار گرفت و در ایران نیز فرانسه بعنوان مسبب دشواریها معرفی شد.

بنابراین با توجه به عوامل بالا مخالفت فرانسه قابل درک است. همزمان با مذاکرات ژنو عده زیادی از بازیگران اقتصاد فرانسه در تهران بودند. فرانسویها تمایل دارند تادر زمینه کشاورزی، گردشگری، تکنولوژیکی، ساختمان سازی، حمل و نقل و غیره با ایران قرارداد ببندند. در دوره پیش دربرخی رشته ها شرکتهای آسیائی جای فرانسویها را گرفتند و امروز اگر در مذاکرات، حمایت فرانسه از اسرائیل متعادل نباشد، احتمال باخت بیشترفرانسویها وجود دارد.

دور اول مذاکرات با توجه به اختلافات غربی ها پایان یافت. آقای روحانی در نطق ۱۹/۸/۱۳۹۲ خود در مجلس گفت که ایران در هیچ مذاکره ای با جامعه بین المللی از حقوق هسته ای خود دست بر نمی دارد؛ او غنی سازی اورانیوم در خاک ایران را از جمله این حقوق بیان کرد و تاکید نمود توافق با ایران به نفع منطقه و جهان است. جان کری وزیر خارجه آمریکا در جواب به نخست وزیر اسرائیل که اعلام کرد متن پیشنهادی کشورهای غربی « معامله با احمق ها» میباشد، گفت آمریکا در مذاکرات «نه چشم بسته عمل می کند و نه احمق است». بدین ترتیب در نگاه جان کری برای آمریکا معامله با ایران «خوب» است و ایران هم پیام میدهد که توافق با او به آرامش بیشتر منطقه منجر میگردد. بدین ترتیب آمریکا و ایران برآنند که استراتژی «برد - برد» در

دستور کاراست، بدون آنکه از منافع حیاتی متقابل خود دست بردارند. ایران در پیشبرد سیاست یکجانبه و اتمی برای یک دوره، کوتاه میاید؛ آمریکا این امر را یک امتیاز "خوب" ارزیابی میکند و می فهماند که از اهداف اتمی دراز مدت ایران غافل نیست. در بازی شطرنج همه به بازی یکدیگر آگاهند، کسی به دیگری اعتمادی ندارد، ولی بازی را باید ادامه داد و بنابراین پایان دور اول بازی، پایان تشنج ها و نیرنگ ها نخواهد بود.

جلال ایجادی

استاد دانشگاه در فرانسه

۱۱/۱۱/۱۳۹۲ پاریس

کتاب بلژیک و بمب

لوک باربه، عضو حزب سبز اروپا
بر گردان از انور میرستاری، عضو حزب سبز اروپا

بخش ۶ و ۷

از دید نتانیاهو و دیگر سیاستمداران اسرائیلی، تنها دو سناریو ممکن است: یا ایران هسته ای که تهدیدی بالفعل برای موجودیت اسرائیل است یا یک حمله نظامی که به اسرائیل اجازه می دهد، هر چند به طور موقت، تهدید خطر را از بین ببرد و جامعه بین المللی را الزاماً برای مداخله، وارد گود کند

بخش ۶

حمله نظامی به ایران؟

در سال های اخیر، رسانه ها به طور منظم از یک حمله نظامی احتمالی به تاسیسات هسته ای ایران از سوی اسرائیل یا ایالات متحده یا توسط این دو کشور با هم، سخن گفته اند. برخی از اسناد محرمانه منتشر شده توسط ویکی لیکس نشان داد که عربستان سعودی و پادشاهی

بحرین از فشار آوردن به ایالات متحده برای راه اندازی یک حمله نظامی به ایران هیچ ابایی ندارند. بنا به نوشته ای در نیویورک تایمز، در ژانویه ۲۰۰۹، اسرائیل قصد تدارک یک حمله نظامی را داشت. اسرائیل که فکر می‌کرد استفاده از انتخابات آمریکا و انتخاب اوباما به ریاست جمهوری و روزهای اولیه مستقر شدن او در کاخ سفید، بهترین موقعیت برای حملات پیشگیرانه به ایران است، با وتو جورج بوش روبرو شد. این حمله می‌توانست سه سال برنامه سلاح های هسته ای ایران را به تعویق بیندازد. داوری در باره شایعه یا حقیقی بودن این حرف بسیار دشوار است. آنچه که توجه ها را خیلی به خود جلب می کرد، نظرات کارشناسان امور دفاعی بود که در کلیت خودش منفی بود. هیچ یک از آن ها نمی‌توانستند با دل و جرات ادعا کنند که چنین حمله نظامی موفق می شود.

اما دیگر کسی وجود ندارد تا با اطمینان بگوید که یک حمله نظامی به برنامه هسته ای نظامی ایران خواهد توانست آن را متوقف کند. این موضوع را با دقت بیشتر از نزدیک بررسی کنیم. اول باید مشکلات فنی را در نظر گرفت. تعداد پایگاه های هسته ای بیشتر از ده تا است و آن ها در ۱۵۰۰ کیلومتری اسرائیل واقع شده اند. بعضی از آن ها در اعماق زمین و در زیر خاک ساخته شده اند و با چندین متر از بتن محافظت می شوند. به عنوان مثال، نابود کردن این نوع پایگاه ها خیلی دشوار تر از خراب کردن راکتور «اوزیراک» است. بمب های معروف سنگر شکن GBU-۲۸ که اسرائیل دارد، می توانند تا شش متر در بتن نفوذ کنند. اسرائیل یکی از مدرن ترین و مجهزترین نیروهای هوایی جهان و هم چنین موشک های فوق مدرن را دارد. با این حال، چنین یورش به یک جنگ واقعی نظامی و فنی دامن خواهد زد. از آن گذشته، احتمالاً پایگاه های مخفی دیگری نیز وجود دارند. علاوه بر این، پایگاه ها توسط سیستم های دفاعی زمین به هوا محافظت می شوند که تلفات سنگینی را به نیروی هوایی اسرائیل وارد خواهند کرد. آخر کلام اینکه گرچه زیاد مهم نیست، ولی اسرائیل باید یک راه هوایی برای بمباران کردن ایران پیدا کند. ترکیه درهای خود را بسته است. فقط عراق یا عربستان سعودی می ماند. اما هیچ یک از این دو، به طور رسمی تمایلی به عبور اسرائیل از آسمان خود ندارند. به طور خلاصه، اسرائیل مطمئن نیست که ارتش این کشور بتواند به تنهایی دست به چنین کاری بزند. حتی با کمک آمریکا، نمی تواند برخی از پایگاه های هسته ای را نابود کند.

علاوه بر این، حملات اسرائیل و / یا ایالات متحده به پایگاه های

هسته ای ایران می توانند عواقب ناگواری داشته باشند. بدیهی است که ایران با پرتاب موشک هایی به سوی اسرائیل و / یا به روی تأسیسات نظامی ایالات متحده در خلیج پارس با شدت زیادی واکنش نشان خواهد داد. در پی این حملات تعداد قربانیان بسیار زیاد خواهد شد و تأسیسات صنعتی اسرائیل به طور جدی آسیب خواهند دید. همچنین ایران تلاش خواهد کرد تا تنگه هرمز را ببندد که نزدیک به ۲۰٪ نفت جهان از آنجا می گذرد. در این صورت ایالات متحده تمام امکانات نظامی خود را در حد وسیعی برای جلوگیری از بسته شدن تنگه و بازگشایی آن به کار خواهد برد، اما قطعاً این عملیات نظامی در تنگه هرمز موجب انفجار قیمت نفت خواهد شد. ایران خواهد توانست متحدان عراقی خود را که شیعه اند و اکثریت را در عراق تشکیل می دهند، تحریک به کودتا کند. تازه، از اقداماتی که ممکن است جنبش شیعیان مبارز، ضد غربی‌های افراطی، حزب الله یا جنبش مقاومت اسلامی حماس، علیه اسرائیل یا شهروندان یهودی در سراسر جهان انجام دهند، هیچ سخنی به میان نمی آوریم. اقلیت شیعه در عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج پارس می توانند کاری کنند که نامشان به روی زبان‌ها بیافتد. و بالاخره، تصویر ایالات متحده که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان منفی است، می تواند بدتر از آنچه که هست، شود. ده ها میلیون از مسلمانان سراسر جهان تحت تاثیر چنین حمله ای قرار گرفته و خواهند گفت که غرب اساساً سیاست ناعادلانه ای را در پیش گرفته است که آنان قربانیانش هستند، حتی که اگر برخی از مسلمانان، هم چنان از ایرانیان و شیعیان دل خوشی ندارند. همچنین باید از خود پرسید که تأثیر عواقب چنین حمله ای بر روی معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای و آژانس بین المللی انرژی اتمی چه خواهد بود؟ یقیناً ایران خواهد گفت که هر گونه مذاکره ای با آژانس بین المللی انرژی اتمی بیهوده است و ممکن است مانند کره شمالی، هم امضای خود در پای معاهده را پس بگیرد و هم از عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی در آید. در صورت تحقق این فرضیه، هیچ نظارت بین المللی بر روی فعالیت های هسته ای ایران وجود نخواهد داشت. علاوه بر این، حملات نظامی علیه ایران می توانند سبب تقویت رژیم شوند. در واقع، مخالفان رژیم این حملات را نه به عنوان علیه رژیم، بلکه در برابر کل کشور در نظر خواهند گرفت و این نبرد، رژیم آخوندی را قوی‌تر خواهد کرد.

در سال های اخیر، بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی و آمریکایی گزینه های نظامی را در اظهارات خود ذکر کرده اند. با اطمینان کامل می‌توان گفت که امکان پی بردن به اینکه آیا آنان به آنچه که

می‌گویند، می‌اندیشند یا حرف‌هایشان تنها برای زیر فشار قرار دادن ایران یا وادار کردن کشورهای دیگری مانند چین و روسیه برای گرفتن مواضع سخت تر علیه ایران است، وجود ندارد. حتی ارتش اسرائیل در ژوئن ۲۰۰۸ مانور نظامی بزرگی را در این رابطه انجام داد. بیش از یک صد هواپیما در آن شرکت کردند. مانور در یک فاصله کم و بیش ۱۴۰۰ کیلومتری که تقریباً برابر با فاصله اسرائیل از تاسیسات هسته‌ای نطنز است، انجام شد. در اینجا نیز، باز هم، همان سوال مطرح می‌شود: آیا یک مانور واقعی بود یا تهدید؟ یا هر دو؟

به اصل موضوع برگردیم: آیا یک حمله نظامی به ایران، به برنامه هسته‌ای نظامی آن پایان خواهد داد؟ البرادعی در سال ۲۰۰۵ در مصاحبه با مجله هفتگی اشپیگل آلمانی در این باره به طور قاطعانه می‌گوید: « فکر نمی‌کنم که راه نظامی بتواند دستاوردی داشته باشد. حمله، در بهترین حالت، می‌تواند عملیات گسترش سلاح‌های هسته‌ای را کند کند. اما نخواهد توانست از سرعت دستیابی ایران به چنین سلاحی جلوگیری کند.» مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در سال ۲۰۱۰ در یک نشست پنتاگون گفت: " هیچ حمله‌ای کارساز نخواهد بود ". رابرت گیتس،

در دوران وزارت دفاعی خویش، در سال ۲۰۰۹ گفت که حمله نظامی به پایگاه‌های هسته‌ای ایران می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را برای حدود سه سال به تاخیر بیاورد. در اسرائیل هم بسیاری از کسانی که نقش اصلی تصمیم‌گیری در این باره را دارند، معتقد نیستند که حمله نظامی به ایران سودی داشته باشد. مایر دایان که رهبری موساد را به مدت هشت سال در دست داشت، در ماه مه سال ۲۰۱۱، چند ماه پس از بازنشستگی، در این باره چنین گفت: " این ایده ابلهانه است... واکنش منطقه‌ای که اسرائیل پس از چنین حمله‌ای با آن مواجه خواهد شد، مدیریتش غیر ممکن است. "

نگاهی به کشور همسایه، عراق بیاندازیم و چگونگی اتفاقات آن را تجزیه و تحلیل کنیم. حمله نظامی اسرائیل به راکتور هسته‌ای صدام حسین در سال ۱۹۸۱، آن را متوقف نکرد. کاملاً برعکس، صدام بلافاصله پس از آن راه خود را برای بمب اتمی، با شتاب بیشتری و به طور مخفیانه تری از سر گرفت. ساختمان‌ها به طور خاصی طراحی شده بودند تا جاسوسان و ماهواره‌ها را گول بزنند.

به عنوان مثال مشخص، ساختمانی نه تنها برای تهیه تجهیزات تاسیسات هسته‌ای بود بلکه در آن چارچوب در و پنجره هم ساخته می‌شد. یک نیروگاه برق به طور آگاهانه و با برنامه قبلی در ۱۵ کیلومتری

سایت هسته ای ساخته شده بود و کابل برق آنجا به پایگاه هسته ای از زیر زمین برده شده بود.

حمله نظامی به ایران تنها می‌تواند آنچه را که بسیاری از ایرانیان، از مسئولین سیاسی گرفته تا مردم عادی، به طور یکسان در آن هم نظرند، اثبات کند:

اسرائیل تهدید بزرگی برای آنان و کشورشان است و از کمک غرب برخوردار است. بنابراین ایران باید امنیت خود را تضمین کند و تنها یک راه برای انجام این کار وجود دارد و آن هم داشتن زرادخانه هسته ای خود می باشد. به عبارت دیگر، روزی که اسرائیل تاسیسات هسته ای ایران را بمباران کند، ما در یک روز تاریخی در زمینه گسترش سلاح های هسته ای و سیاست های بین المللی زندگی خواهیم کرد. آن روز، جهان به سوی درگیری منطقه ای غیر قابل پیش بینی و غیرقابل کنترل کشیده خواهد شد و به احتمال قوی، به گسترش سریع سلاح های هسته ای، به تهدیدات بیشتر، امنیت کمتر و خطرات بیشتر استفاده از بمب اتمی در جاهایی از جهان دامن زده خواهد شد.

ایران و اسرائیل،

چگونه می توان از این گردونه مارپیچی رها شد؟

من در باره نوشتن این فصل از کتاب تردید داشتم. نه به خاطر آن که از هدف اصلی ما نسبتاً دور است، بلکه به این دلیل که نوشتن در مورد اسرائیل و خاور میانه بدون بد فهمی و مرتکب اشتباه شدن، بدون شکست در یک بحث و جدل بی سر و ته یا زجر کشیدن از خشم و غضب انواع طبقات گوناگون سیاسی، به طور وحشتناک دشوار است. دهانت را هنوز باز نکرده و حرفی در این باره نزده، فوری مارک را می چسبانند و بنا به اقتضای زمان و مکان، برجسب ضد صهیونیستی یا دوست صهیونیستی می‌خوری. هر کس که در نوشته ای- ادبی - دو واژه در باره قربانیان فلسطینی یا اسرائیلی بنویسد، در یکی از دو اردوگاه مذکور قرار داده خواهد شد. آن کسی که به یکی از طرفین دل بسوزاند و علاقه‌ای نشان دهد، باید پاسخگوی تمام کارهای گذشته آن و ادامه‌اش باشد. اما پس از آن، خود سانسوری ما را به جای چندان دوری نخواهد برد.

پس از گذشت شصت سال جست و خیز و بالا پایین کردن‌ها در خاور میانه، کاملاً وقت آن است که خطر کرده و از کوره راه‌های بی نتیجه و چارچوب های نادرست موجود بیرون بیائیم. گزینش درست ما، همانا گام گذاشتن در این راه است.

نگاه آشویتس

کسانی را می‌شناسم که هرگز یک کلمه مثبت در باره اسرائیل نمی‌گویند. بعلاوه، کشور اسرائیل را نمونه بارزی از ظلم و ستم و بی‌عدالتی می‌دانند. که چگونه اسرائیل با فلسطینی‌ها رفتار و بدرفتاری می‌کند، که این کشور قوانین بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد، که با نا دیده گرفتن همه قوانین و سرپیچی از آن‌ها، کشاورزان فقیر فلسطینی را از زمین‌های خود محروم می‌کند و از این قبیل حرف‌ها که از آن‌ها در می‌گذرم. تمام اقدامات مشابه اسرائیل موجب می‌شوند تا این افراد بر درستی نظرات خود تاکید کنند. اسرائیل خیلی از کشورهای عربی و حتی تعداد زیادی از کشورهای اروپایی را در زمره دشمنان خود می‌بیند. رفتارها این را نشان می‌دهند.

این دشمنی‌ها به خاطر این نیست که اسرائیل تا روزگاران اخیر " تنها دموکراسی درخاور میانه " بود. جایی که هنوز هم تعداد بسیاری از مستبدان و خودکامگان در آن منطقه سلطنت می‌کنند - اگر چه بالاخره تعداد آن‌ها رو به کاهش است - و اینکه می‌توانند از زیر قانون بین‌المللی‌شان خالی کنند. گهگاهی برایم پیش می‌آید که خودم را آزمایش کنم. به منتقدان رژیم اسرائیل می‌گویم:

تصور کنیم که شما یهودی و وزیر یا نماینده پارلمانی اسرائیل هستید. بی‌شک، اعضای خانواده شما در آشویتس یا در یک اردوگاه مرگ دیگری، جان خود را از دست داده‌اند. بدتر از آن، اینکه شما به خوبی می‌دانستید که نازی‌ها می‌خواستند، تمام یهودیان را از بین ببرند. و نیز اگر بدانید که نازی‌ها یک روش کاملاً سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده‌ای را بدین منظور ابداع و نیروهای انسانی و مادی لازم و قابل توجهی را برای اجرای "راه حل نهایی" بسیج کرده بودند، گرچه به چشم خود نازی‌ها هم، این کارها مسخره و نادرست می‌نمود، اما رفتارشان کاملاً برنامه‌ریزی شده بود و از نظم و منطقی پیروی می‌کرد. همه این وزرا و نمایندگان مجلس که امروز در اسرائیل زندگی می‌کنند، به خوبی آگاهند که نه همکاری، نه گفتگو و نه حتی " شوراهای یهودیان " چیزهایی نبودند که جلوی عمل نسل‌کشی یهودیان توسط نازی‌ها را بگیرند. این کار دیگر هرگز دوباره روی نخواهد داد. یهودیان دیگر هرگز اجازه نخواهند داد تا به کشتارگاه فرستاده شوند. فکر کسانی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم،

اسرائیل را بنیان‌گذاری کردند، این بوده که دیگر هرگز هولوکاستی در کار نخواهد بود. این اندیشه تا به امروز تغییر نکرده است.

در زمان حمله به راکتور عراقی «اوزیراک»، مناحم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، مسایل را در این کلمات و چنین خلاصه کرد: " ما به هیچ وجه به دشمن اجازه نخواهیم داد تا به توسعه سلاح های کشتار جمعی علیه مردم اسرائیل دست بزند. هرگز دگر بار یک هولوکاست وجود نخواهد داشت، دیگر هرگز! " بنا به گفته همکار او، رافائل ایتان، بگین اعلام کرده بود که " او رهبری نخواهد بود که در هنگام زمامداریش هولوکاست دومی پیش بیايد. " به طور خلاصه، مسلماً اسرائیل فراموش نکرده است. حتی برعکس، یاد آوری‌ش عاملی برای انسجام دولت و ملت است. وزیر امور خارجه سابق، آبا ابان، در باره مرزهای ۱۹۶۷ گفت که آن یک "مرز آشویتس" بود. شائول موفاز، وزیر دفاع، در سال ۲۰۰۶ گفت: " از همه تهدیداتی که با آن ها مواجه بوده ایم، ایران از همه بدتر است. جهان نباید صبر کند. باید از لحاظ دیپلماسی، تمام تلاش خود را برای متوقف ساختن فعالیت های هسته ای او به کار ببرد. ما چنین تهدیدی را از زمان هیتلر به بعد هرگز ندیده بودیم. ».

در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر این کشور در مراسم بزرگداشت یادبود آزادسازی کمپ آشویتس شرکت کرد. سخنرانی او جای کوچکترین شک و تردیدی بر جای نگذاشت. او سوگند یاد کرد تا اطمینان حاصل شود که دیگر نه قوم یهود و نه دولت یهودی، توسط محور شرارت ضربه نخواهند دید. او گفت: "اولین درس هولوکاست (شوآ) این است که باید در اسرع وقت تمام شرارت های مرگبار متوقف شوند". اگر نتانیا هو خود در سخنرانیش، مشخصاً از ایران نام نبرد، با این حال گفت: " عمالیک جدیدی متولد شده که دوباره یهودیان را تهدید به نابودی می کند.

"در یهودیت، عمالیک رهبر قبیله عمالیکه است که نشانگر دشمنی آشکار و نمونه با یهودیان بود. از آن تاریخ تا به امروز، عمالیکه برای یهودیان کاملاً همتراز کشورهای عربی است که از پی نابودی آنها برآیند. روزنامه نگاران فرصت را از دست نداده و پلی بین عمالیک و احمدی نژاد زدند.

(عمالقه، عمالیک برپایه نوشته‌های پیشینیان، چون طبری، تیره‌ای از عرب‌های بایده بوده‌اند که خاستگاه شان در شمال حجاز بوده و از آن سامان به دیگر سرزمین‌ها چون مصر، شام، بابل و دیگر سرزمین‌ها کوچیده‌اند. همچنین عمالیک را تباری از کنعانیان و امویان دانسته‌اند. اینان میان سال‌های ۲۲۱۳ تا ۱۷۰۳ پیش از میلاد بر مصر دست یازیده‌اند و

فرعون آن سرزمین شمرده می‌شدند تا اینکه سرانجام مصریان در ۱۷۰۳ پیش از میلاد آنها را به عربستان باز پسرانده‌اند. برخی تاریخ‌دانان عمالقه را نیای دولت بابلیان نیز می‌انگارند. همچنین گروهی آن‌ها را با دولت‌های ستمگری که در تورات از آن‌ها یاد شده تطبیق می‌دهند. نام ایشان در سفر تثئیه (۳:۱۱) از تورات آمده‌است: مانند غول‌ها بلند و درازند، در خاور و باختر رود اردن می‌زیند. از ویکی پدیا - مترجم)

این نقل قول‌ها، هیچ گونه تغییری را در متن اصلی نداده، بلکه برعکس، نقل قولی مو به مو از داستان تاریخی تورات بودند. آن‌ها گره گاه را نشان می‌دهند. اسرائیل دیگر هرگز نمی‌خواهد در هولوکاست زندگی کند. این تعهد در سلول‌های خونی آن مندرج است. به همین دلیل هنگامی که سیاستمداران اسرائیلی می‌شنوند که احمدی نژاد می‌گوید، بهتر خواهد بود که اسرائیل نابود شود، واکنش آنان با ما فرق می‌کند. در سال‌های دهه ۱۹۳۰، در زمان ظهور نازی‌ها هم گفته‌آ می‌شد که هیچ خطری وجود ندارد و فقط در حد حرفند. ما اکنون می‌دانیم آنچه که گذشت. دیگر نباید پشت گوش انداخت، اشتباهات بس است، ما از این ببعد تهدیدات را تحمل نخواهیم کرد. افکار فعلی اسرائیلی‌ها اینچنین است.

هیچ کشوری در جهان نیست که در ماورای مرزهایش، فعالیت‌های نظامی خود را با چنین مقیاس و شدت زیاد و تا این اندازه گسترش دهد. هیچ تهدیدی تحمل نمی‌شود. هر کسی که بخواهد هوس کرده و به دنبال درد سر بگردد و بگوید که این کارها نقض آشکار قوانین بین‌المللی است، بی‌برو برگرد در پاسخ خواهد شنید: "اگر ما تا به حال روی جامعه بین‌المللی حساب می‌کردیم، بیش از پنج سال دوام نمی‌آوردیم."

ÂÂ

به همین دلیل است که تاسیسات هسته‌ای در عراق و سوریه بمباران و با خاک یکسان شدند - با حملات پیشگیرانه - حتی اگر این کارها نقض روشن حقوق ملل است. دانشمندان هسته‌ای ایران کشته می‌شوند، گرچه دقیقاً نمی‌دانیم که آیا این کار زیر سر سرویس اطلاعاتی اسرائیل، موساد، است یا نه. در سال ۱۹۸۵، هواپیماهای اسرائیلی، با نام عملیاتی "پای چوبین"، فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری تا تونس را برای بمباران ستاد مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین پیمودند. در اوایل سال ۲۰۰۹، هواپیمای اسرائیلی به یک کاروان از کامیون‌ها به دلیل حمل اسلحه برای حماس، در سودان حمله کردند.

استفاده از هولوکاست توسط اسرائیل موجب ایجاد بحث‌های بی‌پایانی می‌شود. چند سال پیش، آوراهاام بورگ، سیاستمدار اسرائیلی استدلال

می‌کرد که باید به کار بردن هولوکاست به قصد سیاست داخلی پایان داد. و دیگر اصطلاح "دیگر هرگز" را فقط به دولت اسرائیل محدود ساخت و بلکه آن را در تمام جهان شنید.

او همچنین یک دیدگاه جالب در باره گذشته ارائه داده است: " این درست است که ما نباید فراموش کنیم. اما ما نباید خودمان را تا ابد و برای همیشه گروگان و اسیر خاطرات و ماندگارها بسازیم. ما نباید در گذشته ها زندگی کنیم، بلکه باید زخم ها را التیام دهیم ". انگار که این حرفها با دیوار زده شد و هیچ گوش شنوایی پیدا نکرد. سخنان گفته شده در بالا، تلاشی برای درک موقعیت اسرائیل است، اما شعار " سعی کنید تا بفهمید " مورد پذیرش عموم نیست.

سیاست امنیتی اسرائیل از زمان تاسیس دولت اسرائیل، تخم نقض قوانین بین المللی و حقوق بشر را کاشته است. آیا انسانی نیست که اسرائیل و مردم آن نسبت به امنیت خود وسواس باشند؟ همانطوری که به تازگی فیلسوف لودو ابیش نوشت: " برای اینکه واقعاً بتوان جنگ و ستیز بی پایان مسلمانان علیه یهودیان را فهمید، حتماً باید توجه کرد تصویری که هر یک از دو طرف متخاصم از خود به دیگری نشان می دهد، متقابلاً، در چشمان آن دیگری به عنوان متجاوز و مهاجم دیده می‌شود و مردمان خودی به عنوان قربانی به شمار می آید. "

از سوی دیگر، من سرخوردگی و خشم ده ها میلیون نفر از اعراب (و ایرانیان) را هم درک می کنم. به نظر چنین می آید که وضعیت ممتاز اسرائیل، به عنوان متحدی با امتیازهای ویژه از سوی غرب، این کشور را از همه انتقادات، به ویژه از هر گونه مداخله جامعه بین المللی در حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطینی ها در امان نگاه می دارد. کشوری که خود را مشعل دار و نمونه بارز پیشرفت و دموکراسی می نامد، امروزه در سرزمین های اشغالی، از برپایی یک سیستم شبیه به آپارتاید و آزادی عمل نسبت به حقوق بشر کوتاهی نمی کند. در واقع برای خشمگین شدن فلسطینی ها دلایلی وجود دارد.

همانطوری که می بینیم، جنگ بین ایران و اسرائیل فراتر از مسائل برتری جویی و امنیتی است. این دو کشور دارای تاریخ های بسیار متفاوتند، اما هر دو آن ها عمیقاً از ترس و هراس ویژه ای رنج می برند. از یک سوی، اسرائیلی ها پس از واقعه اقدام به نابودی کامل قوم یهود، هنوز به خود نیامده و جان تازه ای نگرفته اند و از بهبودی همگانی بسیار دورند. از سوی دیگر، ایرانیان، وارثان یکی از قدیمی ترین تمدن های جهان، از اینکه جایگاه راستین خود را در

منطقه و در جهان نیافته اند و از اینکه می بینند مرتبا مورد تبعیض قرار گرفته و به حاشیه رانده می شوند (حداقل در پیش خود چنین می انگارند)، به طور وحشتناکی ناامید و خشمناکند. تا زمانی که آتش این دو احساس منفی، همچنان توسط نیروهای داخلی جنگ طلب و نیروهای خارجی شعله ور نگاه داشته شود، امکان هر گونه توافق صلح مانند خانه شنی است. یک کارکرد بر روی حافظه جمعی و تاریخی در هر دو کشور و در بسیاری از کشورهای دیگر منطقه مورد نیاز است. این جوامع باید در یک روند، تاریخ خود را برای بهتر مسلط شدن به هراس ها از یک سوی و سرخوردگی ها از سوی دیگر، بازتعریف کرده و مورد بحث و گفتگو قرار دهند و یاد بگیرند که با آنها چگونه زندگی کنند تا بدین ترتیب روشی را با آرامش بیشتری برای آینده نوینی ترسیم کنند. این یک روند طولانی و دشوار است که تنها با برآورده شدن حداقل امنیت برای یکی و داشتن روشنفکران انتقادگر بسیاری برای دیگری می تواند موفق شود. این شرایط قطعا در حال حاضر تحقق نیافته اند. گام اول، به نظر من، پیدا کردن یک توافق جامع صلح برای کل منطقه می باشد، من آن را با جزئیات بیشتر شرح خواهم داد.

معنای این استدلال در زمینه بحث و گفتگو در باره برنامه سلاح های هسته ای ایران چیست؟ من فکر می کنم که اسرائیل " دکترین بگین " را انجام خواهد داد و هرگز اجازه نخواهد داد که ایران به سلاح های هسته ای دست یابد. همه گونه امکانات به کار برده خواهند شد: جاسوسی، جنگ سایبری و در صورت لزوم، حمله نظامی. مسلما نخست وزیر نتانیاهو می داند که چنین حمله نظامی راه حل اساسی این مشکل نیست و عواقب منفی قابل توجهی برای اسرائیل در بر خواهد داشت. برای مثال، او می داند که حمله نظامی می تواند بازارهای بین المللی نفت را مختل کند، اما اینها تاوانی برای امنیت ملی هستند. اسرائیل چه عایدی از حمله نظامی خواهد داشت؟ بدون شک، موجب تعویق زمانی برنامه ایران خواهد شد و به ویژه، جامعه بین المللی را وادار خواهد کرد تا به موضوع ایران با جدیت بپردازد.

از دید نتانیاهو و دیگر سیاستمداران اسرائیلی، تنها دو سناریو ممکن است: یا ایران هسته ای که تهدیدی بالفعل برای موجودیت اسرائیل است یا یک حمله نظامی که به اسرائیل اجازه می دهد، هر چند به طور موقت، تهدید خطر را از بین ببرد و جامعه بین المللی را الزاما برای مداخله، وارد گود کند.

شالوده ای برای یک زندگی زیستگاهی

حزب سبزه‌های فرانسه
برگردان از انور میرستاری

زیستگرایان مرتدان بریده از فرقه‌های مسلط اقتصادگرایی، علم‌گرایی و مصرف‌گرایی مفرط هستند. با تعصبات تولیدگرایی به ارث مانده از انقلاب صنعتی و سال‌های شکوفایی اقتصادی سی‌ساله جهانی (بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۷۵ - م) به ویژه در کشورهای در حال رشد، با اعتقادات مصرف‌بدون محدودیت و با قشری‌گری بریده از انسان و طبیعت مخالفند

Eva Joly, Eurodéputée et candidate à l'élection
présidentielle de ۲۰۱۲ en France
Anwar Mir Sattari, membre du parti Vert Européen

امروزه بشریت در برابر انتخابی قرار گرفته است که آینده او را رقم می‌زند. انتخابی که به مسئولیت جمعی و همکاری تمام زنان و مردان نیاز دارد. قطار پیشرفت و ترقی، در زیر ضربات و تأثیر یک شیوه تولیدگرایی کورکورانه و شدیداً نابرابر، از ریل‌های خود خارج می‌شود. باید هر چه زودتر و به طور اضطراری، آن را در یک مسیر دیگری قرار داد.

مفهوم پایبندی زیستگرایان و مسئولیت آنان، در همین جا و هم‌اکنون، چنین است:

ما نمی‌پذیریم که در برابر سناریوی نابودی زمین و ویرانی جامعه بی‌تفاوت و غیرفعال باشیم. ما می‌خواهیم با همکاری نیروهای بیدار و زنده جامعه که برنامه اساسی تغییر و تحول ما، یعنی ایجاد رابطه جدایی‌ناپذیر بین ضرورت‌های زیستگاهی با عدالت اجتماعی و احترام به زیستمان و رهایی بشریت را می‌پذیرند، خط جدیدی در افق و بنیان تغییرات راستین ترسیم کنیم.

شیوه کنونی تولید ثروت و باز پخش آن، نه تنها دیگر کارساز نیست، بلکه موجب نابودی زندگان و تکه تکه شدن جوامع، نابرابری ها و برتری جویی ها، آلودگی ها، پس رفتگی ها و سیرهای قهقرایی می شود. این دگرگونی های سترگ، منابع را از بین می برند و به همان اندازه با شوراندن سیاره زمین بر ضد بشریت و خود بشر علیه همدیگر، نابرابری ها را ژرفناک تر می کنند و وجدان ها را پژمرده و افسرده می سازند. به قسمی که شبیح یک ضعف شدید تاریخی بی سابقه ی سقوط ناگهانی و پس رفت همزمان زیستگاهی، اقتصادی و اجتماعی در انتظار آینده است.

با این وجود، امیدواری بزرگی در عدم پذیرش شکست بشری، در حال پیدایش در جهان است.

کارهای ابتکاری زیادی، روش های بهتری را شروع کرده اند و راه های نوینی را می گشایند. این چهره دیگری از جهانی شدن است که تمام مردمان و فرهنگها را شامل می شود. تعداد زیادی از کوشندگان در عرصه های اجتماعی، اعم از زن و مرد و جوامع فرهنگی، قومی و محلی تکان می خورند. این تلاشگران در همه قشرهای اجتماعی مداخله می کنند. اغلب موارد، اول از همه، همین زنان و مردان هستند که بحران کمرشان را خم می کند. آنان مقاومت می کنند، خود را سازماندهی و بازسازی کرده، دوباره کمر راست می کنند. هر زن و مردی به شیوه خودش، با اصول و موازین خودش، در کوی و برزن یا دهکده خودش، آن طوری که خودش می فهمد، یک راه و روش و مسیر جایگزینی را برای رسیدن به آینده ای پربار ترسیم می کند. آنانی که در این راه مبارزه می کنند و متعهد می شوند، امید و نقطه اتکای ما برای دگرگونی همه چیزهای روزمره و در حال جریان می باشند.

یک ضربه تکان دهنده بی سابقه

مقاومتها علیه بحران هایی که دیگر هیچ حد و مرزی هم ندارند، شکل می گیرند. این پایداری ها همه زمینه های زیستمانی و مجموعه فعالیتها را دگرگون می کنند. آنها بر روی هم انباشته شده و از همدیگر تغذیه می کنند تا سیستمی را که از راه اصلی خود منحرف شده است، خنثی سازند. ما در یک لحظه حساس و کلیدی، در جایی که «رشد و افزایش»، موتور تاریخ مدرن، به لبه مرزهای خود رسیده است، پیدا شده ایم. درد و زجرهای مردم و همبستگی رنگ باخته و رو به زوال که عملاً بر پیشانی کره خاکی ما نوشته شده اند، قابل پشتیبانی نیستند.

شیوه‌های تولیدی و استانداردهای زندگی، متغیرهای اقتصادی وابسته به تخیلات بی حد و مرز و اشتباهات سیری ناپذیر خصوصیات برتری جویانه، دنباله روی و تبعیت از مناقصه ها و حراج های تجاری و بالا آوردن رشته کوه هایی از بدهی های کمرشکن، مصرف های منابعی را به دنبال خود دارند که بیش از حد توانایی و اندازه باز تولید آن منابع هستند. اتصال و به هم پیوستگی بحران ها، موجب ناعادلی بزرگی در اساس و پایه های زندگی و فرهنگ می شوند.

نتایج خیلی روشن و بی برو برگرد هستند و مو لای درزشان نمی رود. روش های اقتصادی و تعادل های اجتماعی دیروزین، در برابر زمین های رمق کشیده و ناتوان، رودخانه ها و دریا هایی که هر روز جمعیت خود را از دست می دهند، جنگل هایی که در حال عقب نشینی و کویرهایی که در حال پیشروی هستند، رشته سیلاب های شدید، خشکسالی های پی در پی که در اثر بالا رفتن گرمای آب و هوایی شدت یافته اند، نابودی نژادهای موجودات تکامل پذیر زیستگاهی، شکنندگی و میرندگی نسل های انواع طبیعی، مسموم شدن آب ها و هوا، روش های خشن و بر روی هم انباشته شهرنشینی و بیخبر از هم، دیگر امروزه پاسخگو نیستند.

از همان ابتدای نابسامانی ها در امور مربوط به تأمین انرژی، آب و هوا، غذا و بهداشت، مهاجرت، چپاول اموال عمومی و دولتی، انحرافات مالی و تجاری سبب پیدایش دنیای تازه ای می شوند که قربانیانش شکارهایی از همه چیز محرومند.

به موازات پیدایش یک طبقه متوسط نوین در کشورهای جنوب که همزمان به استانداردهای مصرفی غرب و منشا آزادی و سرکوب می رسند، یک پرسش تازه اجتماعی در باره کمبود منابع حیاتی و عدم ثبات تعادل های طبیعی پیش می آید که شیوه توسعه کشورهای صنعتی، آن را ایجاد کرده است.

این بیدادگری زیستمانی که با افزایش جمعیت عیان تر می شود، به زخم هایی که قبلاً توسط ماشین تولید کننده نابرابری ها سر باز کرده اند، نمک می باشد. بیدادگری هایی که روی هم انباشته شده و یک ضربه گوشخراش تولید می کنند. این ضربه گوشخراش در کشورهای جنوب در اندازه های بزرگتر و چندین برابر خود به شکل های فقر، گرسنگی، بیماری های واگیر، حلبی آبادها، کوچ ها، کمبودها، بی کاری، درگیری ها و زندگی جهنمی و در کشورهای شمال با پخش و افزایش همه جانبه شکنندگی، پس رفت همبستگی، انفجار ترسها، نگرانی ها و افسردگی های روانی نمود پیدا می کند.

علیه احساس ناتوانی و درماندگی

روند روزگار و راستای کارها، رو به بیدادگری و جنایت گری است و به همین دلیل، ما می‌خواهیم آن را دگرگون کنیم. سرمایه داری با توفان های بحران ها و پیکارهای بزرگ ناشی از آن و همچنین با نیرویی که توده های عظیم جهانی را به حرکت در می آورد، دیگر توان رویارویی را ندارد. برعکس، هر روز یک منطق ساختگی در باره بالا بردن بدهی ها، مشکل بیکاری، افزایش مصرف در جامعه و آلودگی زیستگاه می تراشد و بر آنها پافشاری می کند. قول های یک سرمایه داری که بالاخره عقلانی باشد، امور مالی را بر سر جای خود بنشانند و به دراز مدت فکر کند، پنداشتی بیش نیست.

سوسیالیسم دولتی هم به نوبه خود، شکست غم انگیزی خورد و در برابر واقعیت ها، با ناتوانی برقراری یک رابطه بین ارزش های خود و کاربرد قدرت، از صحنه تاریخ برای همیشه بیرون شد. اگر بیشتر نیروهای چپ برآمده از قرن نوزدهم، از این پس، خودکامگی و استبداد را به روشنی رد می کنند، اما هنوز شهادت پذیرش یک اندیشه سده ۲۱ را ندارند تا بنا بر آن، با منش های کاملاً امروزی، همبستگی بین مردمان کنونی و نسل های آینده، مسئولیت نسبت به کره زمین، دست رد زدن بر سینه نابرابری ها، تنظیم بازار و احترام به همه انسان ها را دوباره در خود زنده کنند. آنان در بین فرورفتگی در لاک فرقه گرایی خود و دنباله روی روزمرگی در نوسانند.

دو جریان مهم ایدئولوژیکی برآمده از انقلاب صنعتی، یکی با پیشینه پیشرفت های سرمایه داری و دیگری با آرمان های سوسیالیستی، از این تاریخ به بعد، هر دو نفس های آخر خود را می کشند. علیرغم تفاوت های موجود در بینشان که از لحاظ تاریخی بر ریشه های دیدگاه های اجتماعی مخالف هم و ارزش های غالباً متضاد پایه گذاری شده اند، هر دو به موازات هم، در برابر مسائل اساسی سر در گم و گیج شده اند و در جلوگیری از فروپاشی کیش تولیدگرایی، که آئین هر دو آنها می باشد، ناتوانند. آیا همین سرگشتگی و گيجی فصل مشترک آنها نیست؟

هر دو به روش های خودشان، برای گسترش نیروهای تولیدی، توزیع ثروت، تولید بیشتر برای مصرف بیشتر و تشویق و تهییج بالا رفتن ارقام رشد، بر طبیعت فشار می آورند. منطقی که تلاش های خودش را در یک جهش بزرگ رو به جلوی گسترش انجام داد اما امروز، به آشکارا، دیگر پاسخ گو نیست.

کشتی بدون ناخدا مانده و سرگردان در تلاطم است. امروز دیگر نه کسی پایش را بر روی دماغه می‌گذارد و نه کسی سکان اتفاقات غیر پیش‌بینی شده ای مانند عرصه های انرژی زایی، بهداشتی، آب و هوایی، زیستگاهی، مالی، مواد غذایی، امنیت های جانی، مهاجرت ها، اقتصادی و اجتماعی را در دست دارد. نیروهای سیاسی در قدرت و جریان های فکری مسلط نه به نظر می رسند که در وضعیت پیشنهاد کردن درمان ها و راه چاره هایی باشند که به غیر از عصای زیر بغل و بدون افسردگی ها باشند و نه یک طرح و برنامه معتبر و جذابی را برای جامعه دارند که خارج از شعارهای تو خالی انتخاباتی باشد.

سنگینی‌های سیستم، پیچیدگی های مسائل، پریشانی ها، پاره پارگی های اجتماعی، سنگینی بت گرای فناوری ها و اعتیاد مسموم کننده به پشتیبانی از مصرف گرایی، جنون های روزانه، تندروی ها در تصمیم گیری ها، یک احساس نگرانی و نا امنی همگانی را بوجود می آورد. در این صورت، در خود فرو رفتگی و گوشه گیری هویتی و کارهای واکنشی، در برابر این همه مسایل سرگیج کننده، بیشتر خود را نمایان می‌کند. ترس ها، خشونت ها، کشمکش ها، انحصارگرایی ها، ملی گرایی های افراطی، خارجی ستیزی ها، نژادپرستی ها، مرد سالاری ها... دوباره قوت می گیرند. تلاشی برای یک بازگشت به عصرهای تاریک بر دروازه تجددگرایی و نوآوری ها می کوبد.

وقتی که دیوار ها بالاتر میروند و گودال ها ژرف تر می شوند، حقیقت بر ما حکم می‌کند که بگوئیم وظیفه ما بسیار بزرگ است. چگونه می‌توان از زیر نابرابری‌های تغییر ناپذیر و مهار ناکردنی که تا کنون در دو نیمکره خاکی درست شده اند، بیرون رفت؟ چگونه می‌توان جلوی مسابقه در حد خودکشی تولید گرایی را گرفت تا بحران های بدتری پیش نیاید؟

چگونه می‌توان یک بازار جهانی را که میلیاردها دستور فی البداهه و مغشوش صادر می کند، به نظم درآورد؟

چگونه می‌توان در قابلیت سکونتی فضای کلان شهرها بازنگری کرد؟ چگونه می‌توان علایق و نیازهای مختص انسانی را بدون خفه ساختن آن ها، مهار کرد؟ علایقی که فرد را به سوی کوشش های زیاده از توانش و کمال سوق می‌دهد و در عین حال، به طور خطرناکی خود را از پاسخ‌گویی به محدودیت‌های زمینی و منطق معاف می دارد.

چگونه می‌توان ممکن ها را از چیزهایی که دیگر ناممکنند، تمیز داد؟ چگونه می‌توان در وضعیت مسکونی فضاها شهرها که رفته‌رفته بیشتر زیر ضربات شدید اجتماعی قرار می گیرند، بازنگری کرد؟ چگونه می‌توان خود را از دنیایی رهانید که در آن عده ای از نداشتن

نیازهای اولیه زجر می‌کشند و عده‌ای دیگر در اثر مصرف بیش از اندازه، دیوانه شده اند و هذیان می‌گویند؟ چگونه می‌توان خود را از سیستمی که دیوانگی‌هایش اظهر من الشمس است، رهانید؟

در پایان، چگونه می‌توان زشتی‌ها را به نیکی در آورد و بحرانی را به شانس برای کره زمین، بشریت و دموکراسی تبدیل کرد؟ در زمانی که تعداد بیشماری از توده‌های مردم نا امید می‌شوند، بعضی‌از آن‌ها همه چیز را رها می‌کنند.

چنگ اندازی به روحیات و قوانین یک جامعه، تحمیل یک نوع فرهنگ فلج کننده، خود سانسور و بازدارنده «این را بکن و آن را نکن، دست از پا خطا نکن»، مانند وزنه‌های ضخیم سربی، سنگینی زیادی را بر جامعه وارد می‌کند، به طوری که هر زن و مردی احساس می‌کند در یک بن‌بست و مخمسه‌ای گیر کرده است که هیچ‌کس یا راه برون رفت از آن را نمی‌داند و یا نمی‌خواهد از آن بیرون بیاید.

برای گریز از دل نگرانی‌ها و امید بستن به تغییر مسیر هدف، جای یک دیدگاه به آینده، یک جهش خود آگاهی دسته جمعی، یک علاقه مشترک شورشی و یک نیروی محرکه امیدوار کننده خالی است. بینش همگانی که باید شیوه را تغییر دهد، وجود دارد، حتی اگر نقش‌نخبگان در آن کم رنگ یا بیرنگ باشد. حالا چیزی که می‌ماند، آن است که گمانه زنی کنیم چگونه آن را انجام دهیم و به راستی هم انجامش دهیم. و این زیستگران هستند که باید نقش اساسی خود را بر عهده بگیرند. شرط بندی می‌کنیم که در برابر یک دنیای پایان پذیر، منابع انسانی، هوش و قلب آن‌ها پایان نپذیرند.

یک پیشنهاد سیاسی جایگزین

ما در نقطه عطف دوران اساسی و مهمی زندگی می‌کنیم. استحاله و دگرگونی در این دوران ممکن است. این دگرگونی به صورت یک فرمان از بالا نخواهد آمد - و گر نه، احتمالاً در این حالت، بدترین شیوه‌ای خواهد بود که پیش‌بینی نشده بود - بلکه برعکس، با انبوه ابتکارات شهروندی که با شبکه‌سازی‌های زیادی خود را محکم و تقویت می‌کنند و با سیاست‌های روزمره و عملی در همه جا از جمله در موسسات اداری پیوند می‌زنند، همراه خواهد بود.

این دگردیسی، به نیروی تازه‌ای نیاز دارد که هم شامل تعبیر و تفسیر خود این دگرگونی باشد و هم راه کارهای سیاسی آن را از کوی و برزن گرفته تا در سطح جهانی، بطور دموکراتیک برای جایگزینی

شیوه مسلط کنونی نشان دهد. این همان لحظه تاریخی و خطیری است که مسئولیت زیستگرایان از آنجا آغاز می شود.

هدف: تغییرات جامعه با شیوه های زیستگاهی

برنامه های نوین زیستگاهی، همواره روش های دگرگونی پیوسته و روز افزون در ساختارهای گروهی و رفتارهای فردی را پیشنهاد می کنند. این برنامه ها، هم چنین، به فعالیت های عملی و شیوه های تولیدی به همان اندازه رفتارها و شیوه های زندگی می پردازند. به همان اندازه نیز مصرف گرایی، روابط اجتماعی را تغییر می دهند و دانش و فناوری را در خدمت نیاز بشری قرار می دهند.

این جهش به جلو، نه در کتاب های مقدس دینی و نه در جزوه های دستی چریک های جنگجو نوشته شده است. جهشی که وارث ارزش های خوب دنیایی است که نمرده و از رویارویی با مقاومت های تهاجمی برخاسته است. باید بی درنگ و بدون این پا و آن پا کردن، بسوی دنیای ناشناخته ای که در حال زایش است، چهار نعل تاخت. این جهش در همان حال که قید و بند ها را پشت سر می گذارد، در حال نو سازی نیز است. برای ساختن جامعه ای که بازار و تقسیم دارایی های همگانی آن از روی قانون های زیستگاهی باشد، باید هر چه زودتر خود را از یوغ سیستم مسلط که همانا سرمایه داری است و سمت و سوی هدفش انباشت سرمایه و قبله گاهش تولیدگرایی است، بی آنکه خود را از همکاری مدیران و پیمانکاران محروم ساخت، رها نید.

زیستگرایان باید با پشتیبانی شبکه ها و جنبش های اجتماعی مربوطه، برای تغییراتی تلاش کنند و متعهد شوند که در آن ها اولویت های پایداری اکوسیستم، مقررات اقتصادی، سیستم های مالی، قراردادهای اجتماعی و ارضی علیه فرامین غیر عقلانی تولیدگرایی و روابط تولیدی تحمیلی سرمایه داری مورد پذیرش است. این یک ضرورت مبرم برای بقای مردان و زنان این دوران است تا به یاری توده های خشک نشینان، بی خانمان ها، بی آب ها، بی کاران، بی درآمدها، بی آیندگان دست به کار شوند.

این نیز یک نوع انتخاب زندگی برای آزاد سازی بشریت از آنچه که او را به سمت پایین و سرخوردگی می کشد، حق دارا بودن دآوری آزاد را از او سلب می کند و او را همواره به شرایط مصرف گرایی و جبریت کارگر بودن، بار دیگر سوق می دهد، می باشد.

ابزار: زیستگاه سیاسی

زیستگرایان در یک پیشنهاد تازه، جایی را برای گردهمایی، اندیشیدن و کردار ارائه می‌کنند که همانا زیستگاه سیاسی است. روی سخن این پیشنهاد با مردان و زنانی است که همگی نگرانی یکسانی را در باره وضعیت جهان دارند و در زمینه‌های دیگر نیز، همان خشم را نسبت به منطق آپارتاید جهانی در موارد باز پخش منابع دارند. آنان بی هیچ تقدس‌گرایی، در جستجوی یک جایگزینی معتبر برای ماشین غول پیکر تولیدگرایی، تجارت، کلان مصرف‌گرایی و سلب مالکیت که فشار شدیدی را بر لایه‌های شکننده جامعه فرود می‌آورند و شیر زمین را می‌کشند، هستند.

زیستگاه سیاسی هیچ ادعای برداشت و تفسیر دینی از حقیقت را ندارد. او به نگهداری و پر بار سازی دارایی‌ها و سود همگانی پایبند است. زیستگرایان برای رسیدن به آنجا، نه از آنانی هستند که خواب و خیال فرا رسیدن شامگاه بر پایی جشن پیروزی یک انقلاب موعود را می‌بینند و نه از آنانی هستند که تا بامدادان به چانه زنی‌ها می‌پردازند. آنان مخالف ابر قدرت مطلق‌گرایی بازار یا خودکامگی مطلق بوده، خواهان تغییر و تحول هستند و می‌گویند که در این راستا، پیکار پرهیز ناپذیر همراه ساختن اکثریت عقاید و توازن نیروها را بر گردن می‌گیرند. برای انجام این کار، راه دراز اصلاحات رواداری، توافق بر سر نظم و کنترل در فضای سازش آزادانه و بطور داوطلبانه، همگرایی مردم سالارانه در باره باورهای مشترک، بردباری برای عملی ساختن تصورات خلاق و رؤیاها را بر می‌گزینند.

زیستگاه – سیاسی بر این باور است که برای گذرگاه بین نیازهای کره زمین با همه موجودات زنده‌اش و نیازهای اجتماعی، باید به یک شیوه تازه گسترش که بتواند انرژی‌ها را آزاد کند و به نوآوری‌ها و خلاقیت‌های انسانی برای فرحبخش کردن جامعه‌ای که با خود و زیستمان خود از در آشتی درآید، امیدوار بود.

زیستگاه سیاسی یهو سر برنیاورده است، بلکه به آرامی آبدیده شده است. او بخشی از هر آنچه را که دارد، از مبارزات پیشینیان خود به ارث برده است. آرمان‌هایی مانند رهایی بشریت، دادگری، همبستگی از دست‌آوردهای گوناگون جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهی می‌باشند. بنابر این، زیستگرایان فراموش نمی‌کنند که وام دار تاریخ هستند. زیستگرایان هم چنین میدانند که هویت زیستگاهی از یک واقعیت انعطاف ناپذیر در برابر الگوهای جهانی که از آن او نیستند و اغلب با او در تضادند، تشکیل می‌شود. در این باره، زیستگاه سیاسی تنها روی خودش حساب باز می‌کند. استقلال و

خودگردانی سیاسی زیستگاهی، از روی هوی و هوس و خودخواهی نیست، اقتضای طبیعتش این چنین است.

زیستگرایان مردان بریده از فرقه های مسلط اقتصادگرایی، علم گرایی و مصرف گرایی مفرط هستند. با تعصبات تولیدگرایی به ارث مانده از انقلاب صنعتی و سالهای شکوفایی اقتصادی سی ساله جهانی (بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۷۵ - م) به ویژه در کشورهای در حال رشد، با اعتقادات مصرف بدون محدودیت و با قشری گری بریده از انسان و طبیعت مخالفند.

آنان ایدئولوژیهای نئو - لیبرال ها یا سوسیالیست های سنتی را که بر نادیده گرفتن دلایل بحران شیوه توسعه، عملاً ویران شده موجود پافشاری می کنند، مورد انتقاد قرار می دهند. همه آن چه را که مانند تهاجم تبلیغاتی یا بت سازی فناوری، در تحکیم کورکورانه و بی حد و مرز در تحمیق جمعی نقش دارند، رد می کنند. اما آنان همزمان با مخالفت، راه های ویژه خود را هم بر اساس یک دیدگاه دیگر، پیشنهاد می کنند.

زیستگاه سیاسی قصد آن را ندارد که به یک شاخه زاید از یک درخت پیش از این کاشته شده در بیاید، ولو اینکه آن درخت، هر چقدر هم قابل احترام باشد. او فقط درخت مختص خود را دارد که درختی است با استقلال، جایگزین و قصد جنگل شدن را دارد.

میراث های فرهنگی: ارزشهای انسانی

پیشنهاد سیاسی زیستگرایان بر آینده بهتر انسانی تکیه دارد. از هیچ شروع نمی کند. منابعش را در راه ارزشهای زیربنایی و اساسی میراث بشری به کار می برد که شامل دست آوردهای پیروزمندانه مبارزات بزرگ جنبش های کارگران، دهقانان، زنان، صلح جویان، مبارزان منطقه ای «هواداران خود گردانی یا فدرالیسم» و ترقی خواهان است.

آزادی وجدان، آزادیهای همگانی، تساوی حقوق انسانها در برابر قانون به ویژه برابری حقوق زنان و مردان بدون توجه به ارتباط و چگونگی علایق جنسی آنان و بدون ارزشگذاری بر هویت جنسی، مخالفت با سرکوب و تبعیض گرایی، همبستگی بین افراد، ملت ها و نسل های گوناگون، عدالت اقتصادی و اجتماعی، کرامت انسانی غیرقابل انکار فردی، مسئولیت پذیری و مکلف بودن شهروندان، آزادی و استقلال دادگستری و دאوری، آزادی و احترام به هر گونه اقلیتی «دینی، قومی،

جنسی، ...»، فرمانبرداری از دادگستری و گوش به فرمان قوانین و دموکراسی، تقدم آموزش و پرورش، فرهنگ و بهداشت، مواظبت و نگهداری دیگران، نوع دوستی، عدم خشونت، جدایی دین و دولت، آرامش عمومی، آزادی خلاقیت هنری، احترام به حیوانات به عنوان موجودات زنده و نه به خاطر اشیای ساده تولیدی و مصرفی، از برنامه‌ها و دیدگاه‌های بنیادین و پایه‌ای زیستگرایان می‌باشند. آنان خود را وارث مبارزات همه مردان و زنانی می‌دانند که برای رهایی بشریت و پیشرفت قوانین بشری و همه موجودات زنده گام برداشته اند.

ما به آشکارا اعلام می‌کنیم، خواهان آن نوع فرهنگ جهان گرایی هستیم که همه انسان‌ها را جدا از مکان تولد یا رنگ پوست در نظر می‌گیرد و برای همه آن‌ها حق مساوی برخورداری از خوشبختی، همبستگی همگانی، تقسیم عادلانه ثروت کره زمین قائل است. به پندار ما، هر آنچه که جامعه مشترک انسانی را تکه‌تکه و چند پارچه می‌کند، در خلاف راه زیستگرایان است. به همین دلیل انتظار داریم که این برنامه‌های زیستگاهی ما چارچوب‌های مرزهای بسته کشورها را در نوردد و برای ساختن همبستگی اروپایی و جهانی، با رعایت و احترام به گوناگونی فرهنگ‌ها و ویژگی‌های تاریخی هر یک از آن‌ها، از مرزها فراتر رود. برای رسیدن به این منظور، برنامه زیستگاهی از منطق همیاری و از قطعنامه عدم خشونت در کشمکش‌ها و جلوگیری از نظامی‌گری در روابط بین‌المللی استقبال می‌کند.

در طی ده‌ها سال پیکارهای بدون خشونت، مبارزان روزمره زیستگران زن و مرد به طور بی‌وقفه مخالفت خود را با جنگ، انرژی هسته‌ای، کشیدن شیر خاک و نابودسازی هستی و زندگی بر روی کره خاکی و بی‌عدالتی‌ها نشان داده اند. آنان تولیدگرایی مطلق و ایدئولوژی افزایش آمار و ارقام را زیر سؤال برده‌اند و برای رهایی بشری و حقوق شهروندی، در کنار دیگر نیروها گام بر می‌دارند. بنابراین، زیستگرایان به خوبی به اهمیت همکاری و توازن نیروهای صلح‌جو که بایسته هر مذاکرات است، پی برده اند. ما رقبای خود را گول نمی‌زنیم و آن‌ها را نادیده نمی‌گیریم.

چشم انداز و افق دید: جامعه زیستگاهی

در یک دنیایی که در تنگنای کمبود منابع قرار دارد و بسیار شکننده و آسیب‌پذیر است، باید راه‌هایی را پیدا کرد که در همه شکل‌های خود و در بین همه هستگان زنده زمینی، تا حد ممکن کمتر پرخاشگر و تهاجمی باشد، کاری که یک بازنگری ریشه‌ای در شیوه‌های تولیدی و

زیستمانی را طلب می کند. در ضمن باید به جامعه نمونه ای تبدیل شد که در آن هر کسی در هنگام برخورد با دشواری ها مورد یاری قرار گیرد.

جامعه زیستگاهی برنامه پایه ای و اساسی یک سازمان اقتصادی و اجتماعی تازه ای را روی میز می گذارد:

- در برابر بی بند و باری و ریخت و پاش بی رویه؛ شناخت و وجدان رعایت اندازه ها، میانه روی و کاهش در مصرف،

- در برابر شیوه های بازرگانان، مسابقه سودبری و بهره کشی و اسراف گرایی؛ برقراری یک نظم و ترتیب اساسی بر مبنای اکوسیستم پایدار و نیازهای جامعه،

- در برابر نیروی محرکه مسلط بر طبیعت؛ تقدس گرایی زندگان و ایجاد تعادل طبیعی تضمینی «انواع» زیست شناسی،

- در برابر خودکامگی افزایش تولید و مصرف بی سر و ته؛ کاهش مفرط آن ها،

- در برابر فشردن گلوی انرژی و مواد اولیه؛ بازسازی، بازیافت و بازکاری،

- در برابر هرج و مرج تولید گرایی و خسیس بازی در برابر ایجاد شغل و کار؛ باز تبدیلی و بازگشت صنعت و کشاورزی به نزدیکترین محل های مصرفی و جلوگیری از جابجایی بی رویه آن ها،

- در برابر دیکتاتوری بالابردن تولید ملی مواد خام؛ دیکتاتور زدایی انسانی، برابری شانس زندگی برای همه و رهایی بشریت،

- در برابر بازار و تجارت آزاد جهانی؛ نزدیکی و همکاری همسایگی و محلی و منطقه ای (در شعاع های کوتاه تر)،

- در برابر پاشنه آهنین رقابت؛ تجارت متعادل و همیاری متقابل،

- در برابر اصل همیشگی «هر چه بیشتر کار کردن»؛ کاهش مدت زمان کار و تقسیم آن در بین کارکنان،

- در برابر مقدس شمردن ارزش کار؛ دسترسی به اموال و اماکن بنیادی، ارزش گذاری به وقت آزاد و استقلال فردی،

- در برابر محدودیت های حداقل های امکانات اجتماعی؛ یک درآمد یکسان جهانی بی قید و شرط و مطابق شرایط اشخاص،

- در برابر فرار به جلوی فناوری و انرژی هسته ای؛ خویشنداری و قناعت در مصرف انرژی، انرژی های بازساز و راه های قابل کنترل و غیر تمرکزگرایی،

- در برابر افزایش و گسترش شهرسازی ها و کلان شهرها با جمعیت های در هم فشرده و ساختمان های روی هم چیده شده؛ یک سیاست نوین شهریت زنده و پویا و متناسب با نیازهای جامعه،

- در برابر روش‌های یگانه بازدارنده؛ تلاش‌های پیوسته پیشگیری‌ها،
- در برابر انحرافات بدهکاری‌های کور؛ احتیاط در گرفتن اعتبارها،
- در برابر سلطنت و یکه تازی پول و انباشت سرمایه؛ بازپخش و تقسیم عادلانه آن در جامعه.

هم چنین جامعه زیستگاهی اصول یک روش زندگی اجتماعی و طبیعی دیگری را بنا می‌کند:

- در برابر بی‌اخلاقی و خلاف عرف اجتماعی؛ زیستگرایان رعایت فرهنگ پویا را می‌پسندند،
- در برابر تشدید سودهای بادآورده افراد و همواره خصوصی سازی؛ سود همگانی، دارایی‌های مشترک و خدمات عمومی،
- در برابر نبرد و پیکارجویی؛ گفتگو و آشتی پذیری،
- در برابر خشونت مسلط مردانه؛ برابری زن و مرد در همه زمینه‌ها،
- در برابر مراقبت‌های پزشکی و همیشه دارو؛ پیشگیری و آموزش بهداشت و بهزیستی،
- در برابر بیماری‌های واگیر یورش به شهر نشینی؛ پشتیبانی از کیفیت زندگی بهتر،
- در برابر جنگ و ستیز بین نسل‌ها؛ همکاری بین نسل‌ها،
- در برابر رقابت و حسادت؛ باروری و پرورش شخصیت انسانی،
- در برابر تملک فردی و جمع شدن ثروت در دست تعدادی از افراد؛ کاربرد درست آن دارایی‌ها در برابر گسترش بی‌نهایت مصرف‌گرایی،
- در برابر امتیازهای منحصر به فرد، آسایش همگانی و یگانه،
- در برابر جوش و خروش دانش ستایی و تصورات تکنولوژیک؛ اصول پیش‌بینی‌ها،
- در برابر شیره کشی سرزمین‌ها و روابط اجتماعی؛ عادی سازی، همزیستی و شکل تازه‌ای از خانواده و زندگی مشترک،
- در برابر استاندارد سازی‌ها؛ گوناگونی زندگی.

بالاخره، جامعه زیستگاهی بر روی آموزش و پرورش و کارآموزی در تمام دوران زندگی افراد تکیه دارد. جامعه زیستگاهی در مخالفت با تیلوریسم که هر کس را در سلول‌های کار تولیدی خود زندانی می‌کند و آن‌ها را افرادی غیر ارادی و غیر مسئول بار می‌آورد و نیز در برابر سیستم تیلوریسم – نوین که ادعای استقلال و فردگرایی را دارد و اختلافات طبقاتی را تا به حد جنون سوق می‌دهد و رقابت بین انسان‌ها را تشدید می‌کند، به برنامه‌های گروهی که کل افراد جامعه را در بر می‌گیرند و دارای محتوای همبستگی و سود همگانی می‌باشند، مهر تأیید زده و بر آن‌ها ارج می‌نهد.

جامعه زیستگاهی بر خلاف همه شکل‌های سر نوشت های شوم و حصر های خانگی و بر ضد اعتقاد به یک مکتب قانونمند شده همیشگی که افراد را به طور قاطع طبقه بندی می‌کند، به هر فردی امکان دسترسی به آموزش، پیشرفت و شرکت در طرح و برنامه‌های تازه‌ای را می‌دهد.

در پایان، با برگزیدن روند دیگری از ارزش‌ها، بدون نادیده گرفتن کل ارزش‌های گذشته و با تصور کردن یک دنیای دیگری که آن نیز بخشی از همین دنیا است، جامعه زیستگاهی کوشش می‌کند

تا روح تازه‌ای بر کالبد بی جان تمدن بشریت بدمد. از برتری هستی و زندگی در برابر سلطه گرایی دارایی و مایملک، از آزادی گفتار در برابر شرایط ناگوار کارگران و مصرف کنندگان دفاع می‌کند. او با در نظر گرفتن مایحتاج و نیازهای عمومی، تشویق کردن هر آنچه که موجب سازندگی و رو به اعتلا باشد و جلوگیری کردن از قربانی شدن برنامه‌های دراز مدت در زیر پای کارهای فکر نشده و نیخته زمان حال، در پی بهترین‌ها است.

هم زمان با این برنامه‌ها، اهداف و دورنماهای یک جامعه زیستگاهی به نکات مورد علاقه دو جریان بزرگ کنونی، چپ و راست و افکار عمومی تحت تأثیر آن‌ها تلنگری زده و آن‌ها را به کناری می‌گذارد.

در سمت چپ، حوزه همبستگی با تمام زندگان و نسل‌های آینده، گسترده شده است. در سمت راست، اصول مسئولیت‌های فردی با تکالیف خصوصیات شخصی رفتار احترام آمیز نسبت به اموال عمومی و زیستمان گسترش می‌یابد.

او چپ و راست را برای رهانیدن درک درست گسترش از زنجیره های تولیدگرایی که آن را از خصایص طبیعی خود خالی می‌کنند و از بلعیدن های اموال بخش بزرگی از جامعه توسط عده کمی که آن را پودر و له و لورده می‌کنند، به چالش می‌کشد.

برنامه زیستگاهی به ترکیب ساختن نوآوری و سنت گرایی، تندرستی و احتیاط، طبیعت و جامعه و گذر از مقوله‌های ترقی خواهان و محافظه کارانی که تا کنون تاریخ را به انحصار خود درآورده اند، کمک می‌کند.

در طول چند دهه مبارزه غیر خشونت آمیز، مبارزان زیستگرایی زن و مرد که به طور روزانه و پیگیر در راه زیستگاه تلاش می‌کنند، در عمل نشان داده اند که مخالف جنگ، انرژی هسته‌ای، تسلط بر زمین‌ها، ویرانی طبیعت و بی‌عدالتی‌ها هستند.

آنان در کنار نیروهای دیگر، برای رهایی، حقوق مدنی و حاکمیت قانون گام بر می‌دارند. بنابر این، آنان به اهمیت و لزوم حضور

نیروهای مسالمت آمیز در مذاکرات، هم چون وزنه ای مهم، به خوبی آگاهند. آنان از حریفان خود نه گول میخورند و نه آنها را از نظر دور داشته و نادیده میگیرند.

زمان تنگ است. بین پیشرفت قابل پشتیبانی و کاهش رشد آگاهانه و برنامه ریزی شده، جهان بینی و تنوع گرایی، ابتکارات و منظم کاری، آزادی و مسئولیت پذیری، باید پیشرفت و ترقی را دوباره ارزشگذاری و تعریف نموده و به آن معنا و مفهوم انسانی، زنده و پویا داد. از هم اکنون نمایندگان و انجمن های زیستگاهی در یک طرح و برنامه سیاسی، بنیان مسئولیت های خود را ذکر می کنند.

برنامه های در حال گسیختگی ها

برنامه های زیستگاهی دارای کارگاه های بسیار بزرگی هستند که برقراری شرایط یک زندگی با آسایش و آرامش نسبی زیستمانی، با رعایت بنیان های مربوط به تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی با توجه به اصول زیستگاهی از آن جمله اند. این کار موجب می شود تا دوباره، یک بازنگری ژرف و کاملی از مفاهیم دارایی ها، کار، امور مالی، تولیدات صنعتی و کشاورزی، تجارت، امور خدماتی، مصرف، رفت و آمد شهری، ترابری، خوراک، مسکن، شهرسازی، طرح و نقشه برداری شهری و روستایی و منطقه ای... انجام گیرد.

دستاوردهای این کارها تند و زودرس است؛ منطق مسلط افزایش کور کورانه و پیوسته «عرضه» اقتصادی جای خود را به یک برنامه ریزی «تقاضا»، منطبق بر محدودیتهای نیازهای عملی زیستمانی و اجتماعی می سپارد. اصول زیستگاهی به طور هم زمان با این کارها، در مقابله با برتری جویی های نژاد پرستانه و تبعیض های اجتماعی - اقتصادی، جنسی، قومی و مذهبی، در برابر بحران های سیاسی و ساختارهای دولتی و زیر سؤال بردن آزادی های عمومی، نیروهای مخالف دولتی و فضاهای میانجیگری، اهداف گسترش فضاهای تازه ای برای باز یافتن روابط انسانی و راه مورد پذیرش همگان، پافشاری کردن بر کارهای دولتی در امور خدمات و منافع عمومی، بار دیگر قدرت تازه بخشیدن به دموکراسی را نیز پیگیری می کند.

هم چنین، برای پایین کشیدن منحنی آمار بیکاران، کارهای کاذب، شکنندگی ها و نابرابری ها، قطع مسابقه «وام دوانی» خصوصی و عمومی، پایین آوردن کسری بودجه های دولتی و بودجه های برنامه های اجتماعی

با آفرینش شرایط تقسیم کار، منابع مالی و دارایی‌ها تلاش می‌کند.

در نهایت، در برابر خودخواهی و ناتوانی دولت‌های ملی، باید بیش از هر زمان دیگر، یک بعد نیرومندتری را به اروپا داد تا بتواند موقعیت مناسبی برای اجرای پروژه‌های بزرگ تغییر و تحول داشته باشد و به روش‌های حکومت جهانی بیایند.

یک برنامه مشترک

دیگر زمان پشت درهای بسته دوران پیشقراولان عصر روشنگری پایان یافته است و جای بسی شادمانی است. بنابر این بر زیستگاه سیاسی است که همیشه به گوش باشد و درهای همکاری طرح و برنامه‌های آینده خود را در حد وسیع ممکن به روی کوشندگان زن و مرد در زمینه‌های حزبی، اجتماعی، نمایندگان سیاسی مردم، سندیکاها، حقوق‌بگیران و شغل‌های آزاد، پیمانکاران، مربیان، معلمان، فعالان نهادهای مدنی، پژوهشگران و روشنفکران باز کنند.

پژواک عملی زیستگاهی که چندی است به گوش می‌رسد، باید بیش از پیش مسأله همگان در جامعه شود. در واقع، دگرگونی زیستگاهی جامعه، با توجه به پیچیدگی‌ها و گستردگی‌ش موثر نخواهد شد، مگر که بیشترین تعداد افراد با آن همکاری و مشترکا با هم کارکنند.

تنها شانس برای گذر از بغرنج‌های موجود ناشی از تضاد بعضی از منافع خاص و فشرده‌گی در اثر تکه تکه شدن شدید بدنه جامعه، دارا بودن هدف مشترک و یک سازش جدی در بین همه نیروهای زنده و پویا می‌باشد. همکاری مشترک برای برنامه تغییرات جهشی باید اساسی و از روی راه کارهای زیستگاهی - سیاسی باشد.

یک برنامه منحصر به فرد

نوآوری و اعتبار طرح و برنامه زیستگاهی، تنها در روند نوشتن آن بر روی کاغذ نیست. زیستگاه - سیاسی، اساساً، دارای یک برنامه کاری ویژه، جداگانه و جایگزین همه دیدگاه‌های سنتی، در شرایطی است که آن دیدگاه‌ها در باره سازگاری و همخوانی کوشش‌های انسانی با محدودیت‌های کره زمین، از خود چیزی نمی‌پرسند و در زیر واقعیت‌های بحران‌ها با صدای مهیبی می‌شکنند.

این طرح در یک دفتر اسناد دیگری، جدا از همه آنچه که تابع هر انتخاب سیاسی یا محک‌های لیبرالیسم یا دولت‌گرایی می‌باشند و یک کشمکش محکمه‌پسندانه و پرسر و صدا و تهوع‌آور، بین سرمایه‌داری

و سوسیالیسم ایجاد می‌کنند و در حالی که پرسش‌های امروزی پاسخ‌های فراتر از مقولات یخ زده تاریخی می‌خواهند، ثبت شده است. تجزیه و تحلیل‌ها و پیشنهادات زیستگاهی، شدیداً دور از غرغره‌های سیاسی کلاسیک قرار دارند و اغلب بر روی وضعیت‌هایی بنا شده‌اند که پس‌رو‌ها و نوسانات دوران گذشته در آن‌ها تاثیری ندارند.

بنابراین، زیستگرایان برای ایجاد مشاغل پایدار، کاهش نابرابری درآمدها بدون توسل نامحاطانه و سرسری به بدهی‌های دولتی و تضمین جایگاهی برای همه شهروندان در جامعه، انجام تغییرات جهشی اقتصادی و ارزش‌گذاری دوباره جایگاه کار را به انتظار بازگشت تخیلی یک رشد و شکوفایی اقتصادی بی‌پایان، ترجیح می‌دهند.

برای اطمینان بخشیدن به فراهم ساختن شرایط اولیه و لازم آسایش یکایک زنان و مردان، آن‌ها شیوه زندگی دسته‌جمعی از راه پشتیبانی و همراهی افراد را به تقویت رقابت برای مصرف و تولیدگرایی برتر می‌دانند.

آن‌ها در برابر افزایش قیمت انرژی و به طور کلی تر برای پاسخگویی به نابودی منابع طبیعی، فناوری‌های از لحاظ زیستگاهی و اجتماعی قابل حمایت را نسبت به مگا / نانو / بیو تکنولوژی با آینده نامشخص ترجیح می‌دهند.

آن‌ها نسبت به اصول غالب کنونی که می‌خواهد بشر خودش را با خواسته‌های فناوری وفق دهد، مخالفت کرده و خواهان مطابقت فناوری‌ها با نیازها و خدمات انسان‌ها هستند.

یک طرح و برنامه کامل و جامع

در بسیاری از موارد، هنگامی که زیستگرایان از امور مالیات‌ها، نابرابری‌ها، بهزیستی، آموزش و پرورش، فرهنگ، امنیت، دادگستری، گوناگونی عقاید انسان‌ها... سخن به میان می‌آورند، نه کسی در انتظارشان است و نه کسی به آنان گوش می‌کند. عده‌ای حتی پا را از آن هم فراتر می‌گذارند و به زیستگرایان، علیرغم مبارزاتشان در زمینه‌های انرژی، ترابری، مبارزه بر ضد تغییرات آب و هوایی، کشاورزی، نگهداری از تنوع زیستی و کاهش ذباله‌ها که از روی صمیم قلب است، هیچ بهایی نمی‌دهند.

زمان آن رسیده است که باور کرد، زیستگاه – سیاسی یک لانه یا فقط یک حرف و موضوع در میان دیگر حرف‌ها نیست. بلکه شناسایی دیگری از جهان، یک شیوه دیگری از اندیشیدن و اقدام به تبدیل و تغییر است. بطور دقیق تر، این یک پاسخ سیاسی حساب شده به اکوسیستم شکننده

زمین است. این تنها پاسخی است که می تواند جهانی باشد. هیچ گونه فعالیت، قاعده و قانون یا شبکه‌ای وجود ندارد که از زیر ذره بین و دقت زیستگاهی - اجتماعی به دور بوده باشد. زیستگرایان باید نشان دهند که توانایی و قابلیت شرکت دادن اکثریت جامعه را در طرح های خود، از قبیل موارد اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت، آرامش عمومی، برابری زنان و مردان، فرهنگ... دارند.

این بر زیستگرایان است که نسبت به یک فرهنگ قدرت امروزی، جای مناسبی به طرح خود و محتویات آن داده و خاستگاه هایشان را در روند یک مبارزه به کرسی نشانند.

یک طرح مطلوب و دلخواه

طرح و برنامه زیستگاهی، طبیعتاً اصیل، یگانه و همگانی است. باید این طرح خودش را برای چیرگی بر دل ها و افکار عمومی و دستیابی به اکثریت دموکراتیک، جذاب هم نشان دهد. این برنامه کاری، آفریدگار پیوندهای اجتماعی و شغل ها (به ویژه تقسیم کار، باز گرداندن فعالیت ها در راستای پایدار، ایجاد شغل های "سبز" و انبوه گستردگی یک اقتصاد اجتماعی و تعاونی)، نگران همبستگی و عدالت، طرفدار یک رابطه آرام با دیگران و با تمامیت طبیعت، دربرگیرنده یک روش زندگی هم آهنگ شده، مصمم به ارائه یک چهره جدید از توسعه است. برای رسیدن به این اهداف، همه امکانات را در اختیار دارد. این به زیستگرایان بستگی دارد که نشان دهند از پس دشواری های نام برده برمی آیند. بر آن هاست تا با رفتارهایشان نشان دهند که نه ملا لغتی و مکتب خانه‌ای با روشهای به فلکه بستن افراد هستند و نه لازم است که به کسی درس بدهند. اندیشیدن به زیستگاه به عنوان ستون فقرات زندگی، راهی به «ترکستان» و یا راهی برای حمل چلیپای مسیح نیست. طرح زیستگرایان که یک گزینش عقلانی، شناخت محدودیتها و نه نامحدودیت ها است، باید همچنین به جای « همیشه بیشتر اما هرگز کافی » برای عده‌ای و « خیلی خیلی کم » برای عده‌ای دیگر، « عقل سالم، زندگی سالم » یک انتخاب از جان و دل باشد.

یک برنامه مسئولانه

زیستگرایان، مانند همه مردم، مردان و زنان عادی هستند. اما از این پس، رویدادهای جهان مسئولیت بزرگی را بر دوش آنان گذاشته است. بنابر این، بر آنان واجب است تا یک طرح و برنامه مسئولانه را

با دقت لازم در کردارها، با ارائه ارقام حقیقی و با یک ریشه واقعی بیان کنند. باید به جای بازی با کلمات و رضایت دادن به حرف های جادویی و تکراری «همینه که هست»، به جنگ نابرابری های موجود در روی زمین و پیچیدگی های باورها رفت.

روش های کاری برای تدوین و ارائه پیشنهاد های معتبر، واقع گرایانه و عملی، در برابر رگبار پرسش های متعصبانه، بررسی پیش فرض ها، شناخت دقیق مسائل، تصمیمات جدی در مراحل کلیدی تغییر و تحولات، نباید به هیچ وجه برای یافتن راه های آسان، میان بر و کوتاه شک کند.

هر بار دو نگرانی وجود دارد: نگرانی پذیرش اجتماعی و نگرانی مطابقت آن ها با طرح و برنامه کلی، بدون تسلیم گرایی در برابر کلک های ارقام افزایش آماری سبز یا گسترش پایدار.

زیستگاه سیاسی، در همه زمینه ها به ویژه در باره مالیات ها، امور مالی و بودجه برنده خواهد شد و نظراتش معتبر از آب درخواهد آمد. باید به تصویر نادرست خرج تراشی های زیستگرایان پایان داد. همبستگی و برابری کامل برای همه مردان و زنان، یک موضوع گزینشی و از گام های نخستین و نه یک رشد پیوسته ابزاری است.

یک برنامه راهبردی همگرایانه

تغییر و تحول زیستگاهی و اجتماعی در یک جامعه، نه با شمشیر و نه از راه انتخابات تنها، خود را تحمیل نخواهد کرد. بلکه گسترش در اثر باورهای پذیرفته شده توسط اکثریت شهروندان و با بسیج بیشترین سازمان های باز سازی شده و دموکراتیک روی خواهد داد. بدون اینکه اهداف تحول خواهی به افکار عمومی در آید، امید بستن به طرح تغییرات بیهوده است و به بچهای می ماند که مرده زائیده شده باشد.

در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی و ادارات دولتی، زیستگاه ما را به انقلابات کپرنیکی فرا میخواند. به دلیل گستردگی حوزه کار، برای تغییرات ضرب العجلی، به پشتیبانی و همفکری بیشترین افراد جامعه نیاز است.

اگر زیستگاه می خواهد موفق شود، باید در دوران جدید با کل بدنه جامعه و با توجه به رسمیت شناختن اختلافات و گوناگونی های موجود، عمل کند. بنابراین او باید شیوه های بودن و زیستن هر فرد را در مد نظر بگیرد، بی آنکه اجازه دهد کسانی چنین پندارند که تلاش در این راه ها، برگردن دیگران است. به عبارتی دیگر، اگر اقدامات روزانه اصلاحات را همراهی نکند، اگر انقلاب رفتار فردی با تغییرات ساختاری

چفت نشود، اگر نگرش ها و واکنش ها به جای ایجاد تغییر در خود منقبض شوند، اگر قدرت تجسم سازی سرکوب شود، انتقال و جهش با شکست روبرو خواهد شد. طرح زیستگاه - سیاسی نیاز به دخالت عملی هر یک از زنان و مردان دارد. هم سازی و همخوانی طرح با جامعه و افراد بسیار مهم است.

اکنون راستی ها، چپی ها و مرکز گرایان بسیاری می گویند که به اهمیت مسئله زیستگاهی پی برده اند. این هم یک پرده تماشایی از تاثیرات صدای انفجار بحران است. زیستگرایان حق ندارند به صداقت تغییر در باورهای افراد شک کنند. آن ها حتی با شادی از این کار استقبال می کنند. اما به خوبی دیده می شود که گنجاندن مسئله زیستگاهی در برنامه ها و تصمیم گیری های احزاب راست، چپ و یا مرکز، بیشتر شبیه به حالتی فرصت طلبانه، نان را به نرخ روز خوردن و تسلیم زمان شدن و یک چرخش کامل به نظر می رسد.

در میان برنامه های لیبرال ها، دموکرات - مسیحی ها، سوسیال - دموکرات ها و یا مارکسیست ها، اغلب مسایل زیستگاهی تقریباً در درجه دوم قرار دارند. این مسایل مانند شاخه ای فرعی با نقش جانبی و طفیلی برای تنظیم در بدنه برنامه ریزی بدون ایجاد مانع در جهت یابی اصلی، یعنی سیاست های تشویقی رشد نمودار برای توزیع مجدد در راستای پایگاه های اجتماعی خود این احزاب، مقوله ای در بین مقوله های دیگر دیده می شود. هنگامی که احزاب سنتی در باره شیوه تازه ای از گسترش سخن می گویند، از گذار به عمل مشخصی که به زبان آشکار از زیستگاه - اجتماعی و اقتصاد می گوید، حرفی به میان نمی آورند و به طور کلی، وابستگی شدید زندگی انسانی به زمین را در نظر نمی گیرند. آنها با شاخص ها و اولویت های بسیار مهم و ضروری زیستگاهی برخورد نمی کنند و قابلیت تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن را نادیده می گیرند. آنان در تاریخ خود فسیل شده اند. آنان با باز کردن فضای گسترش سیاسی زیستگاهی مخالفند و نمی پذیرند تا پرهایشان را بریزند، زیرا، می دانند که برهنه دیده خواهند شد.

بنابر این زیستگاه - سیاسی کاملاً حق دارد استقلال خود را داشته باشد. اما استقلال به معنای گوشه گیری نیست. زیستگرایان در جهان تنها نیستند. روند سیاسی آنها و نتایج انتخابات ها هر چقدر هم موفقیت آمیز باشند، هرگز یک دولت اکثریت همگن و یک دست تشکیل نخواهند داد.

بنابراین بر آن هاست که اکثریت عقاید گوناگون را گرد هم آورند و

همیشه به دنبال همکاری با دیگر نیروهای سیاسی از راه پیمان های سنجیده، در بخش های خاص یا برنامه های منطقه ای باشند و این کارهای خود را در سازش با دیگر احزاب برای تشکیل دولت پیگیری کنند.

زیستگرایان در هر کجا که باشند تنها به این بسنده نمی کنند که بگویند باید جامعه را تغییر دهیم، بلکه مدت درازی است که این کار را در عمل، گام به گام و ذره به ذره در خانواده مختلف تاریخی خود در زمینه های سیاسی، نهاد های مدنی و جنبشی انجام می دهند.

آن ها این کار را با توجه به تعهدات اخلاقی خود، در میدان عمل انجام می دهند. توسط نمایندگان برگزیده خود تا کنون نشان داده اند و هر روز نیز نشان می دهند که چگونه یک اراده سیاسی می تواند اجازه دسترسی به نتایج ملموس و مشخصی را بدهد که در حال حاضر شروع به تغییر الگوهای زندگی روزمره کرده و تارهای نمونه جامعه ای را می بافتد که در آن سیاست های جامع تر می توانند ریشه بدوانند.

باید هر بار تحقق توافق نامه های همکاری های مشترک با دیگر نیروهای سیاسی را با توجه با جایگاهی که آن ها به تغییر و تحولات زیستگاهی و اجتماعی اختصاص داده اند، بررسی کرد. زیستگرایان آدم های متعصبی نیستند که بگویند، یا همه یا هیچ.

اما چون آن ها به آنچه که می گویند باور دارند، به هیچ کس قول نخواهند داد که بر گرد سمت و سوی اصلی و جهت دار خود بچرخند. زیستگرایان هویت خود را در برابر رسیدن به پول و پله نخواهند فروخت، قرار دادهای دست دوم و دلالی نخواهند بست و به آدم های یدکی تبدیل نخواهند شد.

با چه کسی باید ازدواج مصلحتی کنند؟

بدیهی است که همه کس به عروسی دعوت شده اند. در صورتی که توافق اساسی صورت گرفته باشد، زیستگرایان به کسی اصرار نخواهند کرد تا برای ورود به عروسی پاسپورت ایدئولوژیکی خود را نشان دهند. اما تجربه تاریخی و واقعیت های سیاسی ما را وادار می کنند تا ملاحظه کنیم که احزاب راست، مانند اندام های اصلی بدن که به هم اتصال دارند و در یک هماهنگی کار می کنند،

به شکل های خیلی وحشی لیبرالیسم، به بخش خصوصی بانی عمیق تر شدن

بحران ها، شیوه شدیداً ناسازگار با جهش و تغییرات زیستگاهی علاقمند و وابسته اند و این کارها حتی حداقل نزدیکی ها در زمینه‌های همکاری‌های انتخاباتی را نا ممکن می سازد. همیشه زیستگرایان آماده اند تا به هر گونه برنامه‌ای که در مسیر درستی باشد، بدون در نظر گرفتن قهرمانان و بازیگران نقش اصلی آن، کمک کنند. اما آنان هرگز اجازه نخواهند داد تا طرح های آنها در پیچ و خم سیلاب ها و تندرهای سرمایه داری سبز حل شوند. آنها به طور بیوقفه تبلیغات دروغین و تحریکات رسانه ای را که قصد دارند مردم را وادارند تا فراموش کنند که هیچ چیز در کشورهای ابرقدرت عوض نمی شود، افشا می کنند. رشد سبز افیون تازه مردم نخواهد شد.

بنابراین، زیستگرایان سیاسی خود را ملزم می‌دانند تا به اتحاد با سوسیال – دموکرات ها و احزابی که ادعا می کنند چپ هستند، بیاندیشند. این کار به خودی خود اتفاق نمی افتد. مسلماً، احساسات نزدیک در باره مسایل حقوق بشر و عدالت اجتماعی، راحتی کار مشترک تلاشگران و هواداران هر دو جریان، دارا بودن پایگاه مشترک اجتماعی و نزدیکی تاریخی، اغلب منجر به همکاری نزدیک زیستگرایان با نیروهای چپ می شود. ارزش ها با هم دیگر تلاقی می کنند، اهداف همگرا و دارای فصل های مشترک می‌شوند. زیستگاه – سیاسی در برابر شکاف ها و اختلافات چپ و راست، بر سر انتخاب بین سیاست‌هایی که به دنبال امتیاز دهی به بخش سرمایه داری است، با آنانی که هم و غم و تلاششان در راه محرومان جامعه می باشد، بی‌تفاوت نیست.

با این حال، زیستگرایان و سوسیالیست ها متحدان طبیعی نیستند. آنها دارای یک ریشه تاریخی و اهداف مشترک نیستند. راستگرا ها با داشتن داغ آهن سرخ بر پیشانی خود در باره تولیدگرایی، سوسیال – دموکرات ها و جریانات مارکسیستی با مجذوب و مفتون شدن به وسیله بت ها و اعتیادهای خود، موافق نظرات اصولی زیستگرایان نیستند. آنها می توانند وارد این گود شوند، اما غایبند. زیستگرایان امیدوارند آنها را تمرین دهند. اما آنها ذوق و شوق و قریحه بازسازی یک زندگی نوینی را که با دکترین افزودن کمی ویتامین سبز، متعلق به آنان نباشد، ندارند.

بنا به علایم بیشماری که از صفوف چپ می آید، دامنه بحث و همگرایی باز است. اما با دست و پای لرزان نمیتوان به سیاست پرداخت. باید تغییر اهداف و برنامه‌ها را از گفتار تا کردار نشان داد. زیستگرایان – سیاسی در وضعیت کنونی پروژه های مربوطه، خواهان یک اتحاد با چپ به قیمت از دست دادن هویت خویش نیستند. آنان آماده

بستن قرارداد همکاری با چپی هستند که تا جای ممکن او هم به سمت تحولات زیستگاهی و اجتماعی در جامعه برود.

در این حال و هوا و با آگاهی از مسئولیت های خود نسبت به چالش های قرن بیست و یکم و برای لزوم فوریت دست به عمل زدن، زیستگرایان در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۰ در نشست پیمان نامه شهر لیون تصمیم گرفتند در یک حرکت سیاسی تازه ای با یکدیگر متحد شوند. هر کدام از این افراد دوست دارند، پیشینه ها و اندوخته های پربار زندگی خود را با ویژگی های فردی و اختلافات سلیقه ای که وجود دارد، بر روی هم بگذارند. آن ها می خواهند این جعبه ابزار کار دسته جمعی را در خدمت طرح و برنامه های زیستگاهی و اجتماعی جامعه به منظور فراهم ساختن شرایط یک دگردیسی باردار سیاست نوین متمدنانه ای قرار دهند.

europarse@gmail.com

اول سپتامبر ۲۰۱۳

رنج نیمی از مردم ایران از بحران خشکسالی و بیابانزائی



جلال ایجادی

بر اساس آمار دولت حداقل ۱۵۰ شهر و ۷۵۰۰ روستا وجود دارند که از خشکسالی و کمبود آب رنج میبرند و استانهای مانند کرمان، سیستان و بلوچستان، خراسان، یزد، خوزستان از جمله مناطق دستخوش بحرانند. البته این آمار بیان کل واقعیت نیست. تولید و توزیع آب در ایران با دشواری های مدیریتی بسیار مواجه است. ایران ۱۳ میلیارد متر مکعب آب از کشورهای دیگر وارد میکند، ولی از آنجا که مدیریت و آموزش درستی موجود نیست همه شهروندان ایرانی از پوشش مناسب آب شرب برخوردار نیستند.

عدم توجه به اهمیت منابع طبیعی، گرفتاری در یک تولید مصرفی

افسارگسیخته، ویرانگری مسئولان سیاسی و فقدان دانش و آموزش زیست محیطی در نزد مدیران و شهروندان، جهان مارا به بیماری مهلک کشانده است. این حرفها قصه برای ایجاد ترس نیست، این حرفها برای فضا سازی نیست، این حرفها بیان هوشمندانه یک فاجعه جدی است که زندگی را تهدید میکند. اغلب نخبگان ومسئولان جامعه، سیاسیون و روشنفکران ایران، در فقدان درک درست، دربی حسی وبیهوشی بسر میبرند.

در مورد علل جوی خشکسالی از عواملی چون افزایش اختلالات ناشی از گازهای گلخانه ای و انتقال نامتناسب و نابرابر نورخورشید به زمین و از زمین به خورشید که سبب افزایش گرمایش زمین گشته باید صحبت نمود. بعلاوه افزایش غلظت گاز در جو سبب میشود گرمای زمین بالا رفته و سبب خشکسالی گردد. بسیاری از دانشمندان برآنند که شدت گازهای گلخانه ای که ناشی از فعالیت صنعتی و اقتصادی انسان است، سبب افزایش درجه حرارت کره زمین شده، منجر به پدیدار شدن و تشدید ناگواریها و طغیانهای طبیعی مانند آب شدن یخهای قطبی و افزایش سیل و توفان گشته و بالاخره بیابانزائی و خشکسالی را بسرعت گسترش میدهد. البته این عامل اساسی جوی توضیح دهنده همه علل در این یا آن منطقه نمیباشد وبه این خاطر مانیازمند یک تحلیل همه جانبه و سیستمیک ودر ضمن مشخص میباشیم.



درابتدای سال ۲۰۱۳ میلادی گزارشی از طرف ناسا سازمان فضایی آمریکا درباره شرایط جوی واقلمی زمین در ۳۰سال آینده انتشاریافته که نگرانی افراد متخصص جهان ومدیران و پژوهشگران کشورهای خاورمیانه را افزایش داده است. در این گزارش گفته میشود که به سبب وضع لایه اوزن و همچنین انحراف زمین به میزان یک میلیونیم درصد از مسیر چرخشی خود به دور خورشید ۴۵ کشور جهان دچار خشکسالی شدید شده و در صورت عدم مدیریت درست ونبود ذخیره منابع آبی دچار بحران حاد در تولید کشاورزی و دامداری نیز آب آشامیدنی شهروندان خود میشوند؛ در این گزارش ناسا، رتبه چهارم ایران در فهرست ۴۵ کشور، یک نکته بسیار اساسی میباشد واین کشور که روی کمر بند خشک جغرافیائی قرارداد در شرایط دشواری قرارخواهد گرفت. طبق این گزارش حدود ۸۰درصد از مساحت ایران زیر پوشش بیابان ونیمه بیابان است، بنابراین زیر فشارعوامل جوی ونیز عوامل خاص وضعیت ایران مخاطره انگیز خواهد بود. در حالی که پیشبینی میشود تا سال ۲۰۴۵ به لحاظ افزایش جمعیت تقاضای مصرف آب شیرین در خاورمیانه ۶۰درصد

افزایش یابد، اما برپایه بررسی علمی منابع آب شیرین خاورمیانه تا سال ۲۰۵۰ حتا به رقمی ۱۰ درصد کمتر از میزان کنونی خواهد رسید. براساس این گزارش در فاصله سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ مجموع آب شیرین ذخیره شده دو رودخانه دجله و فرات بیش از ۱۱۴ کیلومتر مکعب کاهش داشته است که این رقم کاهش پس از هندوستان دومین کاهش بزرگ منابع آب شیرین در جهان محسوب میشود. در این گزارش آمده دلیل اصلی این بحران اینستکه ۶۰ درصد کاهش این منابع آب شیرین در دو رودخانه دجله و فرات، بخاطر حفر چاه در ترکیه و حفر بیش از هزار چاه عمیق در کشور عراق بوده است و ۲۰ درصد علت آن نیز خشکسالی سال ۲۰۰۷ و خشک شدن ۹۰ درصد تالابهای عراق و کاهش بارش و بالاخره سوء مدیریت دولتی در حفظ منابع آبی و بازسازی و تحکیم زیرساختهای هدایت منابع آبی زیر زمینی میباشد. ما توجه داشته باشیم که "بحرال میت" در اردن در حال خشک شدن است و بخش مهمی از آبهای دریاچه ارومیه نیز از بین رفته است.



بنابر این گزارش مدل های شبیه ساز ۱۴۰ سال گذشته، نشان می دهد گرم شدن ناشی از افزایش غلظت دی اکسید کربن، میزان بارش در سراسر زمین را تغییر داده، بنحوی که بشکل متضاد دوره های بی باران و باران شدید افزایش یافته و باران های متوسط کاهش می یابد. در واکنش به گرمای ناشی از افزایش دی اکسید کربن، چرخه آب جهانی رقابت بزرگی را برای جذب رطوبت ایجاد کرده و در نتیجه باران سنگین را افزایش میدهد. مناطقی که پیش بینی می شود بالاترین افزایش چشمگیر را در ریزش باران های سنگین داشته باشند، مناطق حاره ای در اطراف خط استوا بویژه در اقیانوس آرام و در موسم بارندگی های سنگین مناطق آسیای است، وچه بسا در مناطق بیرون از نقاط حاره که خشک هستند هیچ بارشی انجام نگیرد. (افکار نیوز ۱۳۹۲/۲/۱۵) خاورمیانه و ایران از جمله مناطقی هستند که بطرز شدید در قلب این بحران قرار خواهند داشت، امری که می طلبد تا بیشترین و فوری تری اقدامات پیشگیرانه برای ذخیره آب و کاهش هدردهی آب در دستور کار قرار گیرد. در ایران کمبود جدی آب وجود دارد و بسرعت با بحران بیسابقه قحطی آب مواجه خواهیم شد.

ایران در بحران و سوء مدیریت

کشور ایران از نظر بین المللی در منطقه خشک و نیمه خشک قرار دارد. منطقه خشک بر پایه درصد بالای تبخیر نسبت به ریزش بارش سالانه

تعریف می‌گردد. چنین منطقه ای در برگیرنده زمینهای فراخشک، خشک، نیمه خشک و خشک نیمه مرطوب تقسیم می‌گردد. در حالی که در فرانسه بارش سالانه ۶۵۰ میلیمتر است و میانگین جهانی سه برابر میانگین ایران است، در ایران میانگین بارش سالانه ۲۵۰ میلیمتر میباشد و بیش از ۸۰ درصد از سطح کشور را مناطق خشک و نیمه خشک دربرگرفته است. با توجه به وضعیت اقلیمی ایران و جایگاه اش در منطقه و نیز ویرانگری های داخل کشور، میزان زیادی از آبهای بارشی تبخیر میشود و بخش مهم دیگری نیز به هدر میرود. خشک شدن برخی دریاچه ها مانند ارومیه و رودخانه ها مانند زاینده رود، سوء مدیریت آب در ایران و عدم آموزش زیست محیطی شهروندان، وضعیت کنونی زیست محیطی کشور دلخراش میباشد و با توجه به وخامت اوضاع جوی در دوره زمانی کوتاهی کشور بسوی یک بحران حادثرخشکسالی و در نتیجه کمبود آب سوق میدهد. سازمان ملل نیز اعلام نموده که بخش اعظمی از اراضی کشور ایران شامل اکوسیستم خشک و نیمه خشک با میزان بارش ۲۵۰ میلیمتری در سال بوده و با بحرانی که در پیش است، نتیجه آن کاهش فزاینده رویش گیاهان و کاهش تولیدکشاورزی است و بنابراین حفظ و توسعه پوشش گیاهی و منابع آبی یک ضرورت تاریخی است. علیرغم این روند بحرانی و هشدارهای جهانی سیاستها در ایران به وخامت بیشتر زیست محیطی و تخریب منابع آبی منجر می‌گردند. حال به چند نمونه مشخص از سوء مدیریت و بحران آب در ایران توجه کنید، این موارد نه تنها مشکلات جوی و اقلیمی را منعکس میکنند بلکه بویژه مدیریت ناخردانه در شهرسازی و تقسیم آب و ذخایر آبی و سیستم آبرسانی و غیره را نیز نشان میدهد.

نمونه یکم: در دهه های اخیر که با خشکسالی های پیدرپی نیز همراه بوده، حفر برویه چاه های عمیق و استفاده از ابزارهای نوین با مکش های قوی، به سرعت سفره های آب زیرزمینی را دستخوش اختلال نموده و نیز با سدسازی های بدون کارشناسی سبب شده که روند تغذیه طبیعی این سفره ها دچار دشواری حاد گردد و خود سدها گرفتار سرنوشتی سخت باشند و تغذیه طبیعی آسانی نداشته باشند. براساس گزارش وزارت نیرو حجم آب ورودی به سدهای تهران ۷۸۷ میلیون مترمکعب کاهش یافته است که این میزان نسبت به مدت مشابه سال آبی گذشته ۴۳ درصد کاهش نشان میدهد. حجم آب ورودی به مخزن سدهای لار، طالقان، ماملو، کرج و لتیان از ابتدای سال آبی جاری تاکنون در مقایسه با مدت سال آبی پیش ۳۱ درصد کاهش را نشان میدهد. خشکی هوا و کاهش بارش افت سدها را سبب شده است، بعلاوه بیش از نیمی از سدهای کشور لایروبی نشده و از نقش اولیه خود که آبیاری و یا تولید برق باشد خارج شده اند.

نمونه دوم: در استان سرسبز مازندران، آب شهرک شهاب‌نیا واقع در بابل گاهی تا بیشتر از ۳۶ ساعت قطع می‌شود. اداره آب و فاضلاب شهر بابل مشکل را ناشی از افزایش ساخت‌وسازها و تراکم جمعیت به ویژه، ساخت مجتمع‌های مسکونی می‌داند. در شهرستان بابلسر، برج‌های متعدد مسکونی حتی در چند متری دریا ساخته شده که ناشی از سوءمدیریت و رانت‌خواری و فساد اداری است. این ساخت‌وسازها توازن بهره‌برداری و مصرف آب در این منطقه از استان مازندران را که بیشتر متکی به سفره‌های آب زیرزمینی است برهم‌زده است و ادامه ساخت‌وسازها در آینده بحران را تشدید خواهد کرد. یادآوری این نکته نیز لازم است که در مناطق بسیاری سفره‌های آب زیرزمینی به ذخایر آب شور رسیده‌اند.

نمونه سوم: در فصل گرما، با افت شدید منابع آب سد زاینده رود، استفاده روزافزون آب توسط صنایع، هدرروی فزاینده آب، کاهش سطح آب‌های زیر زمینی و افزایش گرمای هوا، آب موجود در شبکه توزیع اصفهان تا ۳۰ درصد کاهش یافته و طرح جیره‌بندی آب از پیش از ظهر تا ساعات میانی شب کلید خورده است. افت شدید فشار آب در شبکه مصرف مانع تأمین آب طبقه همکف به طبقات بالا در ساختمانها شده است. قطع آب زاینده رود در طول مسیر خود تا تالاب گاوخونی منجر به خانه خرابی کشاورزان متعدد و تخریب پوشش گیاهی گشته و بیانزائی و توفانهای گرد و غبار را افزایش داده است.

نمونه چهارم: میزان هدرروی آب در روستاهای استان کهگیلویه و بویراحمد، بالای ۵۰ درصد است و این در حالی است که این میزان در کشورهای توسعه یافته ۵ درصد است. در این استان ۹۰ درصد مشکلات هدرروی آب ناشی از انشعابات غیرمجاز است که در همین خصوص پنجهزار انشعاب غیرمجاز آب در سال گذشته در روستاهای استان توسط ماموران دولتی شناسایی شد. گاهی روند قضائی محکوم کردن متخلف تا ۶ سال به طول می‌انجامد. در سال گذشته تنها ۹ میلیون مترمکعب آب فروخته شد و این در حالی است که ۱۴ میلیون مترمکعب آب تولید شده است. در جائی که میزان ۸۰ درصد هزینه‌های تولید آب را دولت پرداخت می‌کند، عدم‌کنترگذاری در روستاها یکی دیگر از مشکلات هدرروی و نشانه برخورد غیر مسئولانه و مدیریت نادرست است. در حالیکه میزان هدردادن اینچنین بالاست، از یک هزار ۶۷۶ روستای این استان، تعداد ۲۹۰ روستا فاقد آب آشامیدنی هستند.

نمونه پنجم: سرمایه گذاری لازم و حسابداری درست و مسئولانه وجود ندارد. کانال کشی‌ها فرسوده بوده و آب زیادی هدر می‌رود. طبق نظر

دولت ۹۸ درصد جمعیت شهری ایران تحت پوشش آب آشامیدنی و شرب هستند، ولی از آنجا که شبکه های تقسیم دارای قدمت ۳۵ تا ۴۰ ساله اند بمیزان ۲۰ تا ۳۰ درصد این آب به هدر میرود. قیمت تمام شده هر متر مکعب آب آشامیدنی را اگر ۵۰۰ تومان در نظر بگیریم. به ازای هر متر مکعب آب شرب بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ تومان هزینه تصفیه و انتقال و حدود ۳۵۰ تومان هزینه سرمایه گذاری میشود و با این حساب قیمت تمام شده برای هر متر مکعب آب شرب با استاندارد مطلوب ۵۰۰ تومان میشود که دولت این آب را به مردم به قیمت ۸۰ تومان میفروشد یعنی ۴۲۰ تومان یارانه میدهد. حال روشن است که یارانه ها از بودجه کشوری بوده و ثروتی است که باید درست مدیریت شود و سرمایه گذاری ها نیز باید بشکل اصولی انجام شود تا جلوی هدرروی گرفته شود. متأسفانه همه جهات تامین آب در ایران مسئله دار است و شایستگی و لیاقت لازم وجود ندارد.

نمونه ششم: بیش از ۸۰ درصد آبهای کشور توسط فعالیت کشاورزی استفاده میشود ولی متأسفانه میزان هدردهی در کشاورزی بسیار بالاست. بخاطر ضعف دانش فنی، عدم شبکه آبیاری مناسب و نبود مدیریت درست توزیع عملی، بازده مصرف در کشاورزی بطور متوسط ۳۰ درصد است، زیرا آبیاری سنتی است. با پیچ و خم های مسیر، وجود علفهای هرز و نبود لایروبی، آب بیهوده مصرف میشود. حال آنکه مدیریت را باید متحول ساخت و شیوه های آبیاری قطره ای و آبیاری بارانی را باید گسترش داد. با آبیاری قطره ای، بازدهی آب را به ۹۰ درصد میتوان افزایش داد. اگر توجه کنیم که بعنوان نمونه در شهرستان تایباد در استان خراسان رضوی که متوسط میزان بارندگی سالانه ۱۶۳ میلیمتر است و با آب چاهها و قناتها، کل آب استحصالی ۳۵۴ میلیون متر مکعب برآورد شده و بیشتر آن صرف کشاورزی میشود. ولی در مسیر ۱۵۰۰ کیلومتری نهرهای متعدد و دراز و پر پیچ و خم بخش مهمی از آب کشاورزی هدر میرود، حال اگر مسیرهای هدایت آب به وسیله لوله یا کانال کشی از حالت سنتی خارج شود تا از هدر رفتن آب جلوگیری شود، با لوله گذاری هر یک کیلو متر از کانال های انتقال آب میتوان ۵۰ هزار مترمکعب آب صرفه جویی کرد. آبهای هدر رفته در ایران عظیم است، اصراف در استفاده منابع طبیعی مانند آب اذهان را بدر نمی آورد، حال آنکه در یک سرزمین خشک قبل از هرچیز باید باین امر توجه شود.

آمادگی در برابر بحران؟

بر اساس آمار دولت حداقل ۱۵۰ شهر و ۷۵۰۰ روستا وجوددارند که از

خشکسالی و کمبود آب رنج میبرند و استانهای مانند کرمان، سیستان و بلوچستان، خراسان، یزد، خوزستان از جمله مناطق دستخوش بحرانند. البته این آمار بیان کل واقعیت نیست. تولید و توزیع آب در ایران با دشواری های مدیریتی بسیار مواجه است. ایران ۱۳ میلیارد متر مکعب آب از کشورهای دیگر وارد میکند، ولی از آنجا که مدیریت و آموزش درستی موجود نیست همه شهروندان ایرانی از پوشش مناسب آب شرب برخوردار نیستند. بیش از نیمی از مردم ایران از خشکی و بیابانزائی و بحران آب در رنج بزرگی بسر میبرند، زیرا بارش بمرور کاهش یافته و در شرایط سیاست های خانمانسوز دولتی، مشکلات زیستی و اقتصادی مردم انباشته میگردند. مردم از مناسبات زیست محیطی سالم برخوردار نیستند، بسیاری از روستاها از آب آشامیدنی بهداشتی محرومند و منابع طبیعی پیوسته مورد ضربه قرار میگیرند. بیلان حکومت اسلامی در عرصه زیست محیطی، جز ویرانگری و بی توجهی چیز دیگری نبوده است. لازم به یاد آوری است که کاهش سطح جنگل های شمال کشور از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۲ میلیون هکتار درسی سال گذشته بیان فقدان یک مدیریت مناسب بوده است. در ایران هرساله سطح وسیعی از مراتع و اراضی کشاورزی از دست میرود و کشاورزی و پوشش گیاهی دائم دستخوش تخریب و رشد بیابانزائی می باشد. هرسال حدود ۱/۶۵۰/۰۰۰ هکتار بروسعت بیابانهای ایران افزوده می شود و این بیابانزائی و این هوای خشک، فاجعه ای است که سلامتی و رفاه آنها را هرچه بیشتر بخطر میاندازد. با رشد خشکی و بیابانزائی زیانها بیشمارند: کاهش عمق آب در سفره های زیر زمینی، کاهش اکسیژن محلول آب، افزایش گرمایش آب، کاهش میزان و تنوع کشاورزی، نابودی پوششهای گیاهی، خسارات مالی و اقتصادی هنگفت، افزایش بیماری، بهم ریختگی و تخریب تنوع زیستی، بی سامانی اجتماعی و اقتصادی، کوچ های انسانی و حیوانی، خسارات بهداشتی و جانی، کاهش میزان بارندگی، ایجاد ریزگردها، و غیره. مسئله ایران علیرغم عوامل جوی و اقلیمی جهانی قبل از هرچیز ناشی از عوامل درونی و سیاستهای دولتی و فقدان سرمایه گذاری و تحقیقات و اقدامات پیشگیرانه و نبود یک برنامه آموزشی گسترده برای آگاهی های عمومی و تشویق مردم به صرفه جوئی منابع طبیعی است.

در حال حاضر میلیون ها هکتار زمین فرسوده نیاز به همکاری دولتهای منطقه، بنگاه های اقتصادی و حامیان محیط زیست دارد. در ایران سازمان ها و نهادهای دولتی به ویژه سازمان جنگل ها و مراتع و سازمان حفاظت محیط زیست در این زمینه هیچگونه گام مؤثر برنداشته اند. برای کنترل بیابانزایی باید آگاهی عمومی جامعه و ظرفیتها را افزایش داد. علاوه بر این باید مشارکت مردم محلی و کنترل و مدیریت

بهره‌برداری از آب و خاک را هم مدنظر قرار داد. آبیاری تحت فشار، احداث بادشکن زنده برای مقابله با فرسایش بادی با مشارکت کشاورزان، روش‌های خاک ورزی به‌منظور کاهش فرسایش بادی در نواحی کشاورزی، استفاده از انرژی‌های پاک، توسعه فضای سبز، تقویت سیستم‌های پایش از اقدامات مناسب برای مقابله با بیابان‌زایی و خشکسالی‌هاست

با توجه به گرمایش زمین و آشوب‌های جوی و بحران خشکی و بیابان‌زایی حادی که در راه است و با توجه به کم‌آبی و دشواری‌های دستیابی به منابع آب شیرین، به مردم باید آموخت که همواره در حفظ و مصرف آب احتیاط نمایند. در جامعه ما روحیه و فرهنگ صرفه‌جویی در آب بنحویه درست وجود ندارد و آموزش نگهداری از محیط زیست در تربیت اجتماعی گسترش نیافته است. توجه داشته باشیم که میانگین جهان ۱۵۰ لیتر مصرف آب برای هر نفر در هر شبانه روز است، حال آنکه میانگین در کشور ما ۲۵۰ لیتر آب شرب است، این امر بیان هدر دادن آب است. برپایه یک پیش‌بینی در ایران در سال ۱۴۰۰ بیش از ۱۰ میلیارد متر مکعب آب در سال، در بخش شرب شهری، روستایی و صنعت استفاده خواهد شد. با فرض ۶۰ تا ۷۰ درصد ضریب بازیافت این مصرف سه گانه، سالانه حدود شش تا هفت میلیارد متر مکعب از این آب قابل بازچرخانی می‌باشد و می‌توان با تکنولوژی و مدیریت مناسب به طور مستقیم ظرفیت تأمین آبی کشور برای مصرف در کشاورزی و صنعت را افزایش داد. بعلاوه باید با مدیریت اکولوژیکی منابع موجود (بویژه آب‌های سطحی)، مصرف و تقسیم آن، افزایش بهره‌دهی، کاهش میزان تخریب و آلودگی، پیش‌بینی تغییرات جمعیتی درآینده و تدوین قوانین حفاظت آب، در کاهش تأثیرات منفی بطور همه جانبه بکوشیم.

سعدی بزرگ بشکل زیبا اهمیت هدر ندادن آب را چنین مطرح میکند:

چو دخت نیست خرج آهسته‌تر کن
که می‌خوانند ملاحان سرودی
اگر باران به کوهستان نیارد
به سالی دجله گردد خشک‌رودی.

جلال ایجادی، استاد دانشگاه و کارشناس محیط زیست

۱۵ ژوئیه ۲۰۱۳ پاریس

idjadi@free.fr